

# تجلی نمادهای رنگی در آیین هنر اسلامی

فاطمه عسگری\*، پرویز اقبالی\*\*

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۰۱

تاریخ تصویب: ۹۲/۰۲/۲۸

## چکیده

هنرهای بصری در اسلام مانند دیگر هنرهای تصویری، ساختار و مبانی خاص خود را دارند. این اصول را در ماهیت کلی آموزه‌های اسلامی می‌توان یافت و در جوهره وجود معنوی رنگ‌ها مشاهده کرد. فرم‌ها و رنگ‌ها در بردارنده پیام‌هایی از دنیای ماوراء هستند. رنگ به فرم (شکل) و ترکیب‌های ساختاری آن کمال می‌بخشد و بدان نیرو می‌دهد. می‌توان گفت جوهر اصلی رنگ، انعکاسی از عالم خیال است که به واقعیت‌های عالم برون وفادار نیستند. بر همین مبنا سعی شده است، معانی رنگ‌ها و دیدگاه‌های اسلامی و نظری درباره رنگ مطرح شود تا با شناخت بیشتر از رنگ به منظور طراحی و سازماندهی آثار هنری با موضوع دینی در راستای بیان معنوی بهتر بتوان استفاده کرد. هدف اصلی این است که نمادپردازی برخی رنگ‌ها در آیین نگرش اسلامی از دیدگاه قرآن و احادیث و چند تن از اندیشمندان مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد و نتیجه کلی آن (معناشناسی رنگ‌ها) از طریق روش توصیفی با دیدگاه‌های متنوعی بازگو شود. در هنرهای سایر ادیان، یک یا دو رنگ بیشتر از سایر رنگ‌ها مورد توجه کتب و اندیشه مکتب بر اساس تفکر خاص خود مورد نظر بوده است. حال آنکه طی بررسی‌های انجام‌شده در قرآن، احادیث و نظریه اندیشمندان مسلمان نیز دو رنگ از جمله سبز و سفید و بعد از آن‌ها به سیاه بیشتر از سایر رنگ‌ها توجه شده و بر اهمیت آن تأکید شده است.

ارتباط نور و رنگ مبحث مهمی است. بین رنگ و نور در هنر اسلامی از لحاظ جلوه نمادین ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ بدین سبب معانی این رنگ‌ها و نمادهای آن مورد مطالعه قرار گرفته است. در هنر اسلامی معانی رنگی نه تنها به مفهوم ابژکتیو (بیرونی) از جمال مطلوب، بلکه به روندهای سوژکتیو (درونی) و روانشناختی درک زیبایی هم مرتبط است. در مجموع، هنر اسلامی زبان حقیقی خود را در نشانه‌ها و نمادها عرضه می‌کند. هر یک از نمادهای رنگی، خود گویای بخشی از عرفان دینی و مذهبی است که نداده‌نده شهود باطنی از درک نامحسوس عوالم غیر جسمانی است.

**کلیدواژه‌ها:** رنگ، نمادهای رنگی، نور، هنر اسلامی.

## مقدمه

معانی را در فرهنگ اسلامی دارد. نور در قرآن نیز انعکاس و یا تراوشی از وجود حضرت حق... است. نور و رنگ در عرفان اسلامی در قالب انسان نورانی تجلی یافته است. نمادهای رنگ و نور در کنار هم جلوه‌ای محسوس و قابل ادراک پیدا می‌کنند که نمودگاهی از حقیقت انسانی با

مفاهیم نمادین رنگ در هنر ایرانی و اسلامی با جوهره وجودی هر عنصر عجین شده است و یک الگوی ازلی و متجلی دارد. رنگ و نور نیز همواره جزو مهم‌ترین و اساسی‌ترین تجلیات هنری است. نور (سرچشمه هستی) لطیف‌ترین

ذات ملکوتی است. این وجود، گذشته‌ای طولانی دارد که سابقه آن به فرهنگ زرتشتی، نوافلاطونی و به‌ویژه هرمنسی می‌رسد. بر این اساس، نگارگر ایرانی مبتنی بر فرهنگی مملو از رنگ و نور به گرت‌برداری از عالمی دست می‌زند که در آرزوی تبدیل وجود خود به زری ناب هنرنمایی می‌کند. این تحقیق با بررسی کلی روی نمادهای رنگی و فرهنگ اسلامی، زبان بصری آن‌ها را بازگو می‌کند و تجلی آن‌ها را به‌عنوان دانشی کاربردی مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این میان، نور و رنگ سبز و سفید و بعد از آن سیاه در اندیشه اسلامی بسیار مورد بحث و تأکید قرار گرفته است. علت چیست؟ دلیل آن و بازگویی معانی این رنگ‌ها به پرسش ما پاسخ می‌دهد. در واقع رنگ سبز به‌دلیل وجود معانی عرفانی در هنر اسلامی نسبت به سایر ادیان و نظریه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی رنگ، جایگاه خاصی دارد؛ از جمله با عنوان‌هایی که برای رنگ سبز بازگو می‌شود: حیات قلب، شرح صدر، تجسم تمام رنگ‌ها و... .

برای رنگ سفید: بی‌خدشه، خالص، عنصر مطلق، وحدت در کثرت، خورشید، نماد وجود و...؛ رنگ سیاه: اثیری، بیم‌آور، فنای نفس و... است. این دستاوردها شامل معنانشناسی رنگ‌ها از زبان قرآن، احادیث و چند تن از اندیشمندان صاحب‌نظر در این زمینه است که در جدولی انتهایی مباحث، معانی نمادها بازگو شده است و تعداد اشاره هر رنگ را در قرآن کریم ذکر کرده است.

## ۱. هنرهای اسلامی

هنر اسلامی ماهیتی دینی و معنوی دارد و نشان‌دهنده مفهومی است که از نامش برمی‌آید و چشمگیرترین جلوه زیبانشناسی آن هماهنگی اجزای سازنده آن در جزء و کل است. در نگاه اسلام زیبایی ذاتاً تجلی حقیقتی کلی و جهانی است و هر پدیده‌ای به میزانی صفتی الهی را متجلی می‌کند که از توحید و شهود حاصل می‌شود. آنچه در این مباحث مورد مطالعه قرار می‌گیرد، معانی رنگ‌ها در هنرهایی است که با موضوع و روح هنر اسلامی و ایرانی بروز بصری داشته‌اند، خواه در نگارگری،

جلدسازی و کاشیکاری در سده‌های مختلف و یا حتی در هنرهای امروزی، که می‌تواند طراحی اعلان، تصویرسازی و یا عکاسی باشد. آنچه مطرح است، نگرش وحدت‌آمیز در عین کثرت هنرهاست. بر این اساس کنکاش درباره معنانشناسی نمادها مانند نمادهای رنگی، ما را به هنرهایی گوناگون اما در ظهور نگرش و معنای بصری به تفکری واحد می‌رساند. این تحقیق، هنرهای مختلفی را بارز کرده است که بر سواد بصری و تفکر اسلامی و ایرانی خواه به زبان امروز تأکید داشته‌اند. در واقع، بدین سبب در مسیری پیش می‌رود که از روح وجودی حق، نشانه‌هایی از تجلی ذات الهی در رنگ‌ها یافت شود.

## ۲. رنگ

دنیا از رنگ پوشیده شده است. رنگ و جلوه عالم با یکدیگر رابطه‌ای تنگاتنگ دارند. تصور جهان بدون رنگ غیرممکن است؛ زیرا رنگ پدیده‌ای است که در همه‌جا حضور دارد و نقش مؤثری بازی می‌کند. ارتباطات به کمک رنگ‌ها صورت می‌گیرد و تمام دریافت‌های عینی از طریق رنگ انجام می‌شود. مطالعه درباره رنگ، ملاحظاتی را در زمینه‌های فیزیک، فیزیولوژی، روانشناسی و معنانشناسی پیش می‌آورد. همچنین، بررسی تأثیر متقابل رنگ‌ها اهمیت فراوانی دارد. جلوه یا اثر هر رنگ در جوار رنگ دیگر تغییر می‌کند. رنگ‌ها عمدتاً به‌صورت پیوسته در فضا ظاهر می‌شوند؛ بنابراین مثل منظومه می‌توانند از هر سو و با هر سرعتی دیده شوند.

معیار ارزیابی، روابط رنگ‌هاست. این بدان معناست که کنار هم قرار گرفتن رنگ‌ها تأثیری متقابل بر هم دارند و هر رنگ اگرچه به تنهایی معانی خاص خود را دارد؛ اما با هم‌نشینی سایر رنگ‌ها تأثیرات متفاوتی را ایجاد می‌کند و هر رنگ جوهر اصلی خود را از عالم خیال<sup>۱</sup> دارد؛ اما تأویل هر رنگ

۱. قوه خیال یکی از اجزای دستگاه شناخت است. این قوه را در روانشناسی این‌گونه تعریف کرده‌اند که تخیل (imagination) فرآیند ذهنی و یادآوری تصویرها از حفظ (تخیل باز پدید آورند) یا ساختن تصویرها (تخیل آفریننده) است. عالم خیال که میان روح و عالم محسوس است، اندام معرفتی این جهان برزخی است. (مرتضی

و نوری نیز مانند فرم‌ها، مردم‌شناسانه و دریافت آن‌ها چون هر درک و دریافتی فرهنگی و تربیتی است؛ بنابراین معانی آن‌ها تداعی‌کننده معانی نمادین‌اند که بر حسب هر فرهنگ تنوع‌پذیراند.

## ۲-۱. نمادهای رنگی از دیدگاه‌های گوناگون (فیزیکی، روانشناختی و جامعه‌شناسی)

رنگ‌ها دارای طول موج‌های متفاوت و اثرگذاری‌های گوناگون، روی اعصاب چشم هستند، مانند اینکه نور سرخ خالص به طول موج ۶۵۰ میکرون، یاخته‌های مربوط به رنگ سرخ را به میزان چهار درصد تحریک می‌کند؛ درحالی‌که یاخته‌های مربوط به رنگ سبز را تقریباً معادل یک درصد تحریک می‌کند؛ اما یاخته‌های مخصوص رنگ آبی را اصولاً تحریک نمی‌کند که این عوامل می‌تواند باعث شود ما رنگ آبی را به علت عدم تحریک یاخته‌های مخروطی چشم، آرامش بخش بدانیم.

در جنبه روانشناختی رنگ، هر رنگ می‌تواند بر حسب سردی، گرمی و درخشانی خود تأثیر روانی خاصی بر انسان بگذارد. در روانشناسی، ما با دو مقوله که عبارت‌اند از: ۱. رنگ ذهنی<sup>۱</sup> که مخاطب آن را از طریق طیف قابل رؤیت درک نکند؛ ۲. با اثرهای ذهنی رنگ‌های عینی<sup>۲</sup> و محسوس سروکار داریم؛ اما به‌طور کلی هر یک از رنگ‌ها اثرهای روانی متفاوت دارند، مانند اینکه رنگ سبز نشان‌دهنده شرایط روحی انعطاف‌پذیر است و کسی که این رنگ را انتخاب می‌کند، دارای صفاتی مانند اراده در انجام کار، پشتکار و یا استقامت است و بنابراین سبز مایل به آبی، نمایانگر عزم راسخ، پایداری و

حیدری، مقاله «معرفت دیداری» فصلنامه نگره، ش ۱، ص ۱، ۱۳۸۴، ص ۵۰.

۱. رنگ ذهنی به دریافت احساس رنگ (فام‌دار) مربوط است که از طیف مرئی ناشی نشده باشد و آن را «احساس ذهنی» می‌نامند (برداشتی از کتاب رویین پاکباز، دایره‌المعارف هنر، نشر فرهنگ معاصر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵).

۲. اثرهای ذهنی رنگ‌های عینی، زمینه دیگری از ملاحظات روانشناختی است و به احساس‌های معینی مربوط می‌شود که رنگ‌های عینی در بیننده ایجاد می‌کنند. به عبارتی دیگر، در اینجا رابطه رنگ‌های عینی با اثرهای ذهنی آن‌ها مورد بحث است (برداشتی از همان).

مقاومت در برابر تغییرات است یا رنگ آبی تأثیری آرامش‌دهنده در سیستم اعصاب مرکزی دارد. آبی به‌معنای وفاداری و خلق و خویی آرام، طبیعت زنانه و عمق احساس است.

به گفته واسیلی کاندینسکی<sup>۳</sup>: «بدیهی است که نور و رنگ بر بیننده تأثیر روانی و جسمانی دارند؛ چرا که چون با چشم دریافت و با جسم تجربه شده‌اند.»<sup>۴</sup> «در بیان تعاریف شایان ذکر است، تعریفی که فیزیک از رنگ ارائه می‌کند با تعریفی که هنر از رنگ دارد، متفاوت است و تعریفی که روانشناسی ارائه می‌کند، متفاوت از هر دوی آن‌هاست.»<sup>۵</sup> دکتر الیش بیر<sup>۶</sup> می‌نویسد:

«به‌طور یقین از لحاظ روانشناسی به‌ندرت می‌توان در طبیعت چیزی به وسعت رنگ مشاهده کرد، هیچ‌کس از ما نمی‌تواند در برابر طبیعت قرار گیرد و غریزه، عواطف و احساساتش برانگیخته نشود، همه ما از دیدن و درک رنگ‌ها لذت می‌بریم.»

در نگاهی دیگر، رنگ قسمتی از خودآگاه، نیمه خودآگاه و ناخودآگاه وجود انسان است و با دریافت رنگ از خود واکنش نشان می‌دهد و این واکنش‌ها فقط روانی و ادراکی نیستند؛ بلکه ممکن است جنبه فیزیولوژیک هم داشته باشند.

در جوامع مختلف نیز هر رنگ معانی مختلفی دارد. رنگ‌ها مترجمان و شارحان فرهنگ و جوامع مختلف هستند. رنگ فیروزه‌ای در تمام دنیا به‌نام آبی ایرانی شناخته شده است و ایرانیان معتقدند که این فیروزه، خوش‌اقبالی به همراه دارد؛ البته

۳. Wassily Kandinsky (1866-1944)، عموماً وی را پیشگام نقاشی انتزاعی می‌دانند. او به این نتیجه رسید که هنرمند آزادانه از انگیزش‌های روحی خود پیروی می‌کند، حتی مختار است از صور طبیعی چشم بپوشد و خود را کاملاً به نیروی بیانی شکل‌های رنگین بسپارد. تنها قانون او «ضرورت درونی» است. ترکیب‌بندی‌های رنگ، خط و سطوح در آثار او فضای کیهانی و تأثیرهای متقابل آن‌ها را نشان می‌دهد. او بر کیفیت بیانگری اهمیت می‌داد و بر نظریه‌های روانشناسی گشتالت تکیه می‌کرد. از نظر او نقاشی می‌تواند عواطف عمیق و یا تجربه‌های ذهنی را نشان دهد (همان، ص ۴۰۳).

۴. فهمیه پهلوان، ارتباط تصویری از چشم‌انداز نشانه‌شناسی، نشر دانشگاه هنر، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۴۶.

۵. حمیدرضا بختیاری فرد، رنگ و ارتباطات، نشر فخرکیا، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۱۰.

۶. روانشناس و فیلسوف معاصر اتریشی است. او از سال ۱۹۵۰ تا کنون به‌عنوان استاد ممتاز روانشناسی و فلسفه در دانشگاه‌های مختلف اروپا تدریس داشته است و نظریه‌های زیادی درباره رنگ، ادراک رنگ و ارتباط آن با احساس و عواطف انسان دارد.

وجود منابع معدنی فیروزه باعث به وجود آمدن باورها و اعتقادات دیگر شده است که در واقع به جنبه زیست‌شناسی رنگ نیز برمی‌گردد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

«در سنت‌های زراعی اروپا در آخرین مرحله درو، سری سیاه با لبی سرخ درست می‌کنند که نوعی رنگ جادویی است. هندیان در هنگام جشن گیاهان موسوم به «هولی»، مراسمی دسته‌جمعی دارند که با گرد خاکستر و آب سرخ انجام می‌شود. سرخ برای آن‌ها رنگ زندگی و تولد است. سرخپوستان آمریکا سبز و آبی را نماد تولد و رطوبت می‌دانند. در میان مایاها چهار رنگ نشانه فرشتگان، چهار جهت اصلی هستند که بر سراسر جهان استیلا دارند. شمال: زرد، جنوب: قرمز، شرق: سفید و غرب: آبی است.»<sup>۱</sup> در هندوستان رنگ سفید نماد مرگ و رنگ قرمز نماد سرور و شادی است. در چین رنگ قرمز نماد از خودگذشتگی و یکرنگ می‌باشد. مصریان رنگ آبی را نشانه حقیقت و «رنگ زرد را نماد حسادت و ننگ می‌دانند؛ ولی در چین زرد، رنگ اشرافی نماد اصل مردانه یانگ<sup>۲</sup> و قدرت خورشید می‌باشد؛ اما نمود آن در اروپا به صورت زرد کم‌رنگ نشانه بزدلی است. نارنجی نیز در چین و ژاپن مورد توجه است که معانی عشق و شادی را نشان می‌دهد.»<sup>۳</sup>

همچنین، رنگ‌ها با زیست‌شناسی نیز ارتباط دارند؛ مانند رنگ سبز که رنگ زندگی نباتی، جوانی و سلامتی است. زرد رنگ جاودانگی؛ سفید، رنگ مبارک و شاد، سرخ علامت خشونت هولناک و در حالت بد، خود، علامت بدسرشتی فسادآمیز

۱. برداشتی از کتاب (ژان شوالیه و گربران آلن، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، نشر جیحون، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۳۴۶ و ۳۴۷).

۲. (Yang) همراه با بین نشان‌دهنده نوعی نماد چینی است که از تقسیم دوگانه نیروها متشکل از اصل فعال یا مذکر (یانگ) و اصل منفعل یا مؤنث (یین) به وجود آمده است. این نماد به شکل دایره‌ای است که به دو بخش تقسیم شده است که عبارت‌اند از: نیمه روشن، نشان‌دهنده نیروی یانگ و نیمه تاریک حاکی از نیروی یین است. حرکت پیوسته آن نماد گردباد جهانی و تولد و مرگ است (خوان ادواردو سرلو، فرهنگ نمادها، ترجمه مهرانگیز اوحدی، نشر دستان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹، صص ۸۳۰).

۳. میراندا بروس میت‌فورد، فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان، ترجمه ابوالقاسم دادور و زهرا تاران، نشر دانشگاه الزهراء، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

و مخرب است. سرخ رنگ ملعون و رنگ هر آنچه فسادپذیر است.

## ۲-۲. نمادشناسی رنگ در ادیان

«نمادگرایی رنگ در سنت مسیحی همراه با نور خلق شده یا خلق‌ناشده است. در این مذهب، رنگ‌ها در بازی نور و سایه نماد نیروهای عروج و صعود هستند. رنگ سفید به پدر، آبی به پسر و سرخ به روح‌القدس منسوب شده است. سبز رنگ آرزو، سفید رنگ ایمان، سرخ رنگ عشق و حرکت، سیاه رنگ ندبه (غم و اندوه) و سفید رنگ عصمت انگاشته شده است.»<sup>۴</sup> «رنگ آبی در میان ارتدوکس‌های یونان رایج است و رنگ نارنجی و زرشکی در آیین بودایی مرسوم است که به تعبیر این آیین، رنگارنگی البسه به‌نوعی پاک‌کردن محیط از پلیدی‌هاست.»<sup>۵</sup>

«در مکتب هندوئیسم الهه وحشتناک ویرانی به رنگ سیاه است و در چین نماد شمال و زمستان است. رنگ سیاه کهربا (یشم) به رنگ سنگی نیمه‌قیمتی که در دوران ویکتوریا هنگام عزاداری استفاده می‌شد. ملکه ویکتوریا بعد از مرگ شوهرش همیشه عزادار ماند و تصور می‌کرد، استفاده از جواهر درخشان بی‌احترامی به مرده است. رنگ قرمز از دوران قرون وسطی رنگ شیطان می‌باشد؛ اما در هند و چین، قرمز نماد خوش‌یمنی و باروری است.»<sup>۶</sup> «در هندوستان رب‌النوع مادر را به رنگ سرخ نشان می‌دادند و در چین از آن به‌عنوان طلسم استفاده می‌کردند.»<sup>۷</sup> «در دین بودا راهبان آغازگر و جوان بودایی، ردایی به رنگ زعفرانی می‌پوشند که دلالت بر تعهد آنان در فروتنی و چشم‌پوشی از دنیا است؛ در حالی که زرد کم‌رنگ در مسیحیت و بیشتر در اروپا نماد بزدلی و خیانت است. در اسلام، زرد طلایی نشانه

۴. برداشتی از کتاب ژان شوالیه و گربران آلن، فرهنگ نمادها، صص ۳۴۶-۳۴۷.

۵. حمیدرضا بختیاری‌فرد، رنگ و ارتباطات، صص ۱۹ و ۱۰۳.

۶. میراندا بروس میت‌فورد، فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان، ترجمه ابوالقاسم دادور و زهرا تاران، صص ۱۱۰.

۷. خوان ادواردو سرلو، فرهنگ نمادها، ترجمه مهرانگیز اوحدی، صص ۴۳۶-۴۳۷.

نور است. در هند زواران طی جشنی مذهبی روی خدایشان خاندوبا<sup>۱</sup>، پودر زردچوبه می‌پاشند که نماد قدرت خورشید است و به مناسبت همبستگی خورشید و ماه این کار انجام می‌شود. سوریا<sup>۲</sup> خدای دیگری در هند، دارای مویی زرین و دست‌هایی طلایی است. جوانی زیبا و زرین با سه چشم و چهار دست که به رنگ سرخ آتش برانگیزاننده انسان و مرکز عالم خلقت است و جایگاه خورشید را دارد. همچنین، رنگ‌های دیگر نیز در ادیان مختلف استفاده می‌شود. از رنگ آبی لاجورد برای تزیین سقف معابد بین‌النهرین (سمبل لطف الهی) استفاده می‌شد. در باوری دیگر راما<sup>۳</sup> یک تجسم از خدای هندو، ویشنو<sup>۴</sup> است که معمولاً با پوست آبی تصویر می‌شد. کریشنا<sup>۵</sup> نیز شایسته رنگ آبی است؛ زیرا آبی را نماد عظمت و آسمان‌ها می‌دانند. در سنتی دیگر آبی را منسوب به ژوپیترا<sup>۶</sup> و ژونو<sup>۷</sup>

می‌دانستند. مسیحیان در قرون وسطی از رنگ قهوه‌ای به‌عنوان رنگ عزاداری (چشم‌پوشی از دنیا) استفاده می‌کردند و خاکستری را نماد جاودانگی و روح می‌دانستند. این رنگ اغلب، توسط گروه‌های مذهبی به‌عنوان لباس پوشیده می‌شد.<sup>۸</sup> «مجموعه صعدی رنگ سبز، سپید و سرخ نماد محبوب مردم مصر و کاهنان را تشکیل می‌دهند. مصریان اوزیریس<sup>۹</sup>، رب‌النوع گیاه و مرگ را به رنگ سبز نقاشی می‌کردند؛ زیرا رنگ زندگی است و برای جاودانگی زندگی اجساد از این رنگ استفاده می‌کردند. در یونان نیز این رنگ را به ونوس<sup>۱۰</sup> منسوب می‌کردند.»<sup>۱۱</sup> در اسلام نیز رنگ سبز به لباس ائمه و تعبیرهای زیبای دیگری اشاره شده است که بسیار شاخص و شایسته تأمل است.

### ۳. نماد در هنر اسلامی

در تفکر اسلامی سیر وجود از ظاهر به سوی باطن جهت می‌یابد؛ بدین‌گونه که هنرمند اسلامی در نگاره‌های خیال‌انگیز خود از عالم کثرت، کمال حسن را در جمال و جلال الهی روشن می‌یابد. در ورای این تفکر، هنرمند مسلمان مفهوم کیفی رنگ، فرم و فضا را در عالم تصور به دور از حواس ظاهر درمی‌یابد. جوهر حقیقی را از عالم مثال بازگو می‌کند و همین امر هنر اسلامی را به دور از عالم ظاهر و جسمانی نمودار می‌کند. مفهوم کیفی فضا در هنرهای بصری به علت پیوند آن با عالم ملکوت بیش از توجه به عالم ظاهر است.

در هنر اسلامی نشانه‌ها و نمادها در قالب رنگ‌ها و نقش‌ها، هر یک گواه بر جلوه‌آزلی هر پدیده هستند. به‌طور کلی «یکی از مهم‌ترین زمینه‌های

۱. (Khandoba) خدای هندوست، حامی کشاورزی و نگهدارنده قبیله‌ها، جنگ‌ها و تپه‌ها. تجسمی از شیوا که سوار بر گاونر و با اسب تصویر شده است.

۲. (Surya) از جمله خدایان ودایی در هند، برترین خورشید خدایی، بنا بر روایتی هر بامداد بر گردونه زرین می‌نشیند و آسمان را می‌نورد. جایگاه خورشید حد اتصال دو مرتبه وجود (تجلی و نامتجلی) است. خیرخواه انسان و نماد او صلیب شکسته، نشانه بخشندگی است. در همه چیز پیوسته و خدایان دیگر به او نیازمندند (ورونیکا ایونس، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، نشر اساطیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱، صص ۳۱ و ۱۴۱ و در کتابی دیگر تألیف امیرحسین ذکریلو، اسرار اساطیر هند-خدایان ودایی، نشر فکر روز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۶۰-۶۱).

۳. (Rama) هفتمین تجلی ویشنو (یکی از خدایان هندو) بر زمین است. هنگامی ظهور کرد که ششمین تجلی او هنوز بر زمین بود. هدف آن از میان برداشتن خطرناک‌ترین و نیرومندترین اهریمن شهریار با نام (Ravana)، آزاردهنده خدایان و مردمان بود (ورونیکا ایونس، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۸۹).

۴. (Vishnu) از خدایان هندوست. پاسدار و نگهدارنده صفت‌هایی چون بخشندگی، نیکویی و سرشار از قدرتی است که پاسدار جهان، قانون و نظم آن است. ویشنو چهار دست دارد و غالباً بر گل نیلوفر نشسته و یا سوار بر مرکب خودش به صورت نیمه‌انسان و نیمه‌پرنده است (همان، ص ۷۹).

۵. (Krishna) هشتمین تجلی ویشنو است؛ اما از هفتمین تجلی او اسطوره‌ای‌تر و هدف آن کوچک‌تر است. کار او از میان برداشتن (Kansa)، سلطان سرزمین (Mathura)، و پسر یکی از اهریمنان است. زندگی کریشنا چهار دوره دارد که عبارت‌اند از: دوران کودکی یا دوره کارهای پهلوانی و قدرت‌نمایی، دوره جوانی یا دوره عشق‌بازی با دختران گلوبان، دوره مردی و دوره میانسال (همان: ص ۹۸).

۶. (Jupiter) میان ایزدان رومی و یونانی برابر با فضیلت متعالی، قضاوت و اراده است. او ارباب آسمان است. منسوبات ژوپیترا، آذرخش، تاج، عقاب و تخت شاهانه است (خوان ادواردو سرلو، فرهنگ نمادها، ص ۴۶۲).

۷. (Juno) الهه رومی، حامی زنان و ازدواج، اهل زایمان نیز انگاشته

شده است. او (Mars)، خدای جنگ را به دنیا آورده است و با ماه پیوند داشته است. به‌معنای عروس و جوان نیز تفسیر می‌شود (مایکل گرانت، جان هیلز، فرهنگ اساطیر کلاسیک یونان و روم، ترجمه رضا رضایی، نشر ماهی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۰: ص ۴۹۹).

۸. میراندا بروس میت فورد، فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان، ص ۱۱۱.

۹. (Osiris) خدای قدرتمند باروری است. مصریان معتقدند که گیاهان و محصولات از گوشت بدن او رشد می‌کنند. بعدها او به زندگی برگردانده شد و سمبل رستاخیز و احیاء توصیف شد (همان، ص ۱۸).

۱۰. (Venus) رب‌النوع عشق و تناسب و زیبایی زانه در اساطیر رومی است (همان، ص ۳۷۵).

۱۱. خوان ادواردو سرلو، فرهنگ نمادها، صص ۴۳۹-۴۴۰.

رابطه هنر و مذهب را در سمبل‌سازی انسان می‌توان جست‌وجو کرد. هنر با تکیه بر مبانی دین، زمینه و فضای مناسب رشد و کمال انسان را فراهم می‌کند. در واقع، هنر با الهام از اصول و باطن دین قادر به ایجاد فضایی می‌شود که انسان را به باطن اشیاء و مفاهیم آن متوجه می‌سازد.<sup>۱</sup> «این معانی از اشیاء، ارتباط ناگسستنی با عالم مثال دارد؛ بدانگونه که مفهوم نور و وجود در عرفان اسلامی تأکید بر آن دارد که جریان وجود از سوی وجود مطلق متعال به صورت نور جلوه نموده و هر جا که نشانی از «وجودی» است، به حقیقت نوری است از انوار مشرقیه حضرت باریتعالی. همچنین، حضور نور در دو بعد از مهم‌ترین ابعاد هنری اسلام، یعنی معماری و نقوش تجریدی اسلیمی و نگارگری، جلوه و حضوری ذاتی است.»<sup>۲</sup>

#### ۴. نمادهای رنگی در هنر اسلامی

«در سنت اسلامی، رنگ اصولاً از دیدگاهی ماوراء طبیعی در نظر گرفته می‌شود؛ چیزی که ناظر بر دوگانگی نور و ظلمت در حد امکانات همیشگی در عالم مُثُل<sup>۳</sup> یا اعیان ثابت است.»<sup>۴</sup> «جهان رنگین در روند تعیین از ازل تا ابد ظاهر می‌شود و انسان فقط با برگشت از ابد به ازل است که می‌تواند نور مطلق را پیدا کند. در چارچوب این مفهوم سنتی که از طریق نماد یک مثلث قابل مشاهده می‌شود.»<sup>۵</sup> «عالم رنگ خالی از تضاد نمی‌تواند باشد و بی‌رنگ یا نور محض، خود قلمرو وجود ناب و احدیت است که محل هیچ افتراق نیست. همچنین نور تعیین

یافته، سرچشمه هستی می‌گردد. به گفته غزالی، دشواری معرفت حق تعالی از روشنی‌ای است که از بس روشن است، دل‌ها طاقت دریافت آن را نمی‌دارند. ذات نور اول خداوند اشراقی پایدار می‌بخشد که خود بدان موجب بروز می‌یابد و همه چیز را به شعاع خود حیات می‌بخشد. همه چیز در جهان ناشی از نور ذات اوست و جمال و کمال همه موهبتی است از سخای او. در فرایند تعیین از اول به آخر بود که جهان ظاهر گردانده شد و تنها با بازگشت از آخر به اول، آدمی قادر به یافتن باطن است و رنگ در حد تجسمی از بی‌رنگ، به مدد همین روشنایی‌اش وسیله‌ای می‌گردد، برای انسان تا به مقام جمع رسد.»<sup>۶</sup>

دنیای رنگ‌ها با گسترش قاعده به نشانه کثرت ارتباط پیدا می‌کند و آشکارا در فاصله بین دنیای نور که از وحدت نازل می‌شود و دنیای تاریکی قرار می‌گیرد که از طریق آن یک بار دیگر وحدت به دست می‌آید. در دنیای رنگ‌های اسلامی سه مجموعه رنگی، از جمله مجموعه رنگ‌های هفت‌گانه، سه‌گانه و چهارگانه وجود دارند.

«در مجموعه رنگ‌های هفت‌گانه، سیاه، سفید و سندلی (رنگ خاک) نخستین گروه متشکله از سه رنگ به‌شمار می‌آیند و به‌وسیله رنگ‌های سرخ، زرد، سبز و آبی یا دومین گروه رنگ‌های چهارگانه تکمیل می‌شوند. در مجموعه سه‌رنگی، سه در مقام عدد و مثلث در هندسه، بازتابی از مفهوم بنیادین روح، جان و تن است و ارتباطی مستقیم با آفرینش دارد. این مفهوم، حرکاتی چون صعود، نزول و گسترش افقی را به ذهن می‌آورد. سفید، سیاه و رنگ خاکی جزئی از آن است. در مجموعه رنگ‌های چهارگانه: سرخ، سبز، زرد و آبی، بازتابی از پیکره‌بندی مفهومی نفس کل دارد که به‌شکل خصوصیات فعال طبیعت (سرد، گرم، مرطوب، خشک) و خصوصیات انفعالی ماده (آتش، آب، هوا و خاک) متجلی می‌شود.»<sup>۷</sup>

۱. محمد نقی‌زاده، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی، جلد اول، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷، صص ۸۵ و ۸۷.

۲. حسن بلخاری، مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، دفتر اول و دوم، نشر سوره مهر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ۳۳۹-۳۴۰.

۳. عالمی است که ملکوت عالم جسمانی است. در آن شکل‌ها و رنگ‌ها در زمان و مکانی متعالی‌تر به وجود خاص خود موجودند و ماده عالم ظاهر، در کیفیت وجودی پدیده‌ها به‌کار نرفته است.

۴. نادر اردلان، حس وحدت، سنت عرفانی در معماری اسلامی، ترجمه حمید شاه‌رخ و لاله بختیار، نشر خاک، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۴۷.

۵. در مجموعه سه‌رنگی در مقام مثلث، بازتابی از مفهوم بنیادین روح، جان و تن است. حرکت آفرینش به مشابه صعود، نزول و گسترش افقی را به ذهن می‌آورد (رناتا هولود، اصفهان در مطالعات ایرانی، مقاله‌ها و خطابه‌ها، ترجمه محمدتقی فرامرزی، فرهنگستان هنر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵، صص ۱۷۱-۱۷۲).

۶. نادر اردلان، حس وحدت، سنت عرفانی در معماری اسلامی، صص ۴۷-۴۸.

۷. برداشتی از کتاب رناتا هولود، اصفهان در مطالعات ایرانی، مقاله‌ها و خطابه‌ها، صص ۱۷۲-۱۷۳.

«نفس جوهره‌اش ریشه در عالم نور دارد؛ عالمی که چیزی جز عالم روح نیست و رنگ از نور حاصل می‌شود. در فرهنگ اسلامی، نور در حال تجزیه‌نشده‌اش نماد وجود الهی و عقل الهی است.»<sup>۱</sup> نور در هنر ایرانی اهمیت خاصی دارد. در این هنر، نور و رنگ نمود دیگری پیدا می‌کنند که با آنچه در ذهن هنرمند غیرمسلمان است، متمایز به نظر می‌رسد. در این میان، رنگ سفید به دلیل بی‌آرایه بودن، به شدت وحدتی را یادآور می‌شود که همه عناصر عالم را به تنهایی داراست. این رنگ در نگارگری ایرانی گواه بر وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است. «سفید نماد وجود است و متحدکننده همه رنگ‌ها، و فروتر از همه رنگ سیاه قرار دارد که نماد هیچ است. سیاه البته معنای نمادین دیگری نیز دارد. معنای عدم وجود یا ذات الهی که حتی فراتر از ساحت وجود قرار دارد و فقط به واسطه غلظت و شدت روشنایی‌اش سیاه می‌نماید؛ رنگی که بعضی از عرفا نور سیاه نامیدند، همانند مراتب وجود که میان این دو حد، نور و ظلمت رنگ‌ها، رنگ‌ها وجود دارد.»<sup>۲</sup> بازتاب وجود رنگ‌ها در هنر ایرانی بیش از آنکه مقلد رنگ‌های طبیعی پیرامون باشد، حقیقتی فرازمینی و خارج از دنیای محسوسات را نشان می‌دهد. هوشیاری و بینش دقیق در چینش رنگ‌ها و انتخاب درست هر رنگ به مفهومی نمادین از رنگ‌ها و تأثیرهای متقابل آن‌ها اشاره دارد که بر روح آدمی نفوذ می‌کند. در اینجا اندیشه برخی از عرفای مسلمان درباره رنگ بیان می‌شود تا تفکر رنگ در هنر اسلامی از دیدگاه‌های مختلف برای ما آشکار شود.

«نظریه اسلامی در قرون وسطی با اعتقاد به اینکه روح مجذوب صوری است که تناسب موزون و رنگ‌های زنده داشته باشد، نه تنها به مفهوم ابژکتیو (بیرونی) از جمال مطلوب ارتباط دارد؛ بلکه به روندهای سوژکتیو (درونی) و روانشناختی درک زیبایی هم مرتبط است. در این نظریه فرض

۱. نادر اردلان، حس وحدت، سنت عرفانی در معماری اسلامی، پیشگفتار، ص ۱.  
 ۲. همان، پیشگفتار.

بر این است که میان امر ذهنی (سوژه) و امر عینی (ابژه) ارتباطی وجود دارد که واکنش‌های عاطفی ناظر را برمی‌انگیزد. تأکید بی‌سابقه فلاسفه عهد باستان متأخر، بر خلاقیت هنری و تخیل هنرمند را فلاسفه مسلمان قرون وسطی پی گرفتند.»<sup>۳</sup> «به بیانی دیگر، لذت جمال آنگاه حاصل می‌شود که روح، نسخه آهنگ درونی خود را در بیرون بیابد و با آن هم‌نوا شود. رساله عشق و جمال مطلوب که انسان تنها به زیبایی (الحسن) عشق می‌ورزد، ذوقی طبیعی است که چشم و گوش را طالب اصوات و ترکیبات موزون می‌سازد، می‌گویند تناسب مطلوب بازتاب هماهنگی در سماوات علیاست که مثال‌های برین عالم مادی کون و فساد در آن است.»<sup>۴</sup>

«همان‌طور که حسن تمام، تنها از ارتباط شکل و مکان برمی‌آید، نقش انتزاعی نیز می‌تواند کمال زیبایی را از طریق ترکیب متناسب اشکال متوافق به دست آورد. تناسب (نظم هندسی نور) و رنگ (از خواص مادی نور)، دو عنصر از سه عنصر ممتازی هستند که بیشترین قابلیت را در ایجاد جمال بصری دارند که به عنصر سوم، یعنی نور وابسته‌اند. دیدن و زیبایی صورت، ناشی از صدور نور و رنگ از اشیایی است که پرتوهایش از قوانین هندسی، از جمله تناسب موزون تبعیت می‌کند. این زیباشناسی نور و تناسب، یادآور اشاره افلاطون در رساله فیلبس<sup>۵</sup> (فن موسیقی) به جمال بی‌زمان اشکال خالص هندسی و رنگ‌هاست که زیباییشان نسبی نیست و مطلق است.»<sup>۶</sup>

به دلیل تنوع ترکیب‌های رنگی، ویژگی‌های دیداری و روانی رنگ‌ها و آزادی هنرمندان در گزینش و اجرای گونه‌های مختلف هماهنگی بیان شده است. گونه‌های مختلف هماهنگی به وسیله هنرمند و مخاطب هنر سبب می‌شود که هنرمند

۳. گل‌رو نجیب اوغلو، هندسه و تزئین در معماری اسلامی، ترجمه مهرداد قیومی بیدهدی، نشر روزنه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۲۷۴، فصل یازده «انتزاع هندسی و روانشناسی ادراک بصری».  
 ۴. همان، ص ۲۵۶.  
 ۵. philebus  
 ۶. برداشتی از گل‌رو نجیب اوغلو، هندسه و تزئین در معماری اسلامی، ص ۲۵۹.

هماهنگی و تناسب مباحثی مطرح شده است که جزئی از شاکله‌های زیبایی بصری است. در واقع میل ذاتی به جمال، رسیدن به ساختاری زیبا و جهت‌مند با نظمی به فراخور موضوع است.<sup>۲</sup>

#### ۴-۱. ارتباط رنگ و نور در قرآن و هنر اسلامی

مبحث نور در هنر اسلامی دارای ویژگی‌های خاصی است که شامل بیان نمادها و جلوه‌های آن‌هاست و هنرمندان بی‌شماری در این زمینه دست به خلق آثار زیبایی زدند که در بحث‌های بعدی به آن می‌پردازیم. اساساً خداوند در قرآن مجید همه‌جا نور را وسیله راهنمایی و هدایت می‌داند؛ از جمله در آیه ۲۵۷ سوره بقره، بازگشت و مقصد نهایی مؤمنان، نور است (... ولی‌الذین آمنو یخرجهم من الظلمات الی النور)، در آیه ۱۶ سوره رعد، ظلمت و نور دو مفهوم مقابل هم هستند (هل تستوی الظلمات والنور)، در آیه ۱۲ سوره حدید، مؤمنین (زن و مرد) صاحب نورند که به سعی خود راه را می‌روند (یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم) و آیه ۳۵ سوره نور اشاره به این مفهوم دارد: «وجود نفس ریشه در عالم نور دارد. نورها در روح انسان حالتی را برمی‌انگیزد که با واقعیت کیفی و نمادینش همخوانی دارد.»

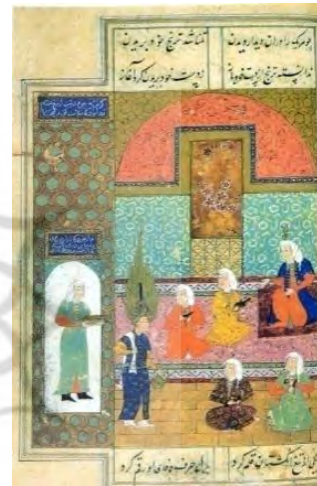
در سوره نور آمده است: «آیا ندیدی که خدا ابرهایی را به آهستگی راند؟... خدا هر چه بخواهد می‌آفریند». ابن عربی با استناد به این آیه، جهان را همچون یک وهم تفسیر می‌کند که هیچ‌گونه هستی‌ای در برابر حق واقعیت مطلق ندارد؛ همچنان که هر سایه‌ای یک هستی گذرا دارد. نور در دنیای تاریکی و سایه پدیدار می‌شود و در دنیای هیچ‌بودن جوهری، انگیزه‌ای در جهت همه‌چیز بودن و اشباع‌شدگی احساس‌ها وجود دارد. از راه بینایی به‌وسیله فضاها، شکل‌ها

۲. برداشتی از کتاب گل‌رو نجیب اوغلو، هندسه و تزیین در معماری اسلامی، ص ۲۶۲.

۳. «الم تر ان... یزجی سبحاباً ثم ینزلها علی الی ارض فترى الودق ینزل من خلاله و ینزل من السماء من جبال فیها من یزد قیصب به من یشاء ینزل من السماء من جبال فیها من یزد قیصب به من یشاء ینزل من السماء من جبال فیها من یزد قیصب به من یشاء» سوره نور، آیه ۴۳.



تصویر ۱: دومین سوگواره اعلان‌های عاشورایی، فاطمه عسگری، ۱۳۸۶ (آرشیو تصویری حوزه هنری، چهارمین سوگواره اعلان‌های عاشورایی)



تصویر ۲: ورود یوسف به سرای زلیخا، از یوسف و زلیخای جامی، مکتب شیراز (عصر طلایی هنر ایران، سیلا کنبای، ترجمه حسن افشار، ۱۳۸۷، ص ۳۴)

بهرتر بتواند اندیشه خود را در اثرش متجلی کند. این هماهنگی‌ها عبارت‌اند از: ساده، متشابه، موزون، تقلیدی، فام بر فام، ناموزون، مکمل‌ها و متعادل. این عوامل در برآیند زیبایی اثر و کسب ساختار متناسب دخیل‌اند. در این میان نظریه‌های جمال مبتنی بر هماهنگی مطبوع تناسبات و رنگ‌ها، فطرتاً خوشایند نفس یا دل آدمی است. «نظریه روانشناسانه ادراک زیبایی در رساله اخلاقی متفکر عهد آق‌قویونلوها (جلال‌الدین دوانی)<sup>۱</sup> نیز ذکر شده در فصلی از این رساله درباره

۱. حکیم و عارف در سال‌های (۹۰۸-۸۰۳ هجری).





تصویر ۳: کاشیکاری زیر گنبد اصلی مسجد امام اصفهان، (عصر طلایی هنر ایران، شیلا کنبای، ترجمه حسن افشار، ۱۳۸۷ صفحه ۹۹)

قرآن مجید همه جا «نور» را وسیله راهنمایی و هدایت می‌داند.<sup>۳</sup> عارفانی همچون نجم‌الدین کبری و علاءالدوله سمنانی از انسانی نورانی یاد می‌کنند و تصویری رنگی ارائه می‌کنند. در این کلام حق، درباره نور و تجلی آن آیه‌های متعددی آمده است که در مبحث قبلی، برخی از آن‌ها را ذکر کردیم؛ اما رنگ که با واژه «لون» یا «صبغه» در قرآن کریم آمده است، از جنبه‌های مختلف بازگو می‌شود. در هر یک از آیه‌هایی که درباره این مبحث بیان شده، مجالی برای درنگ و اندیشه نهفته است. در بعضی آیه‌ها به گوناگونی رنگ‌ها و نعمت‌های هستی اشاره می‌شود؛ همان‌طور که در سوره روم آیه ۲۲<sup>۴</sup> از اختلاف رنگ‌ها و زبان‌های بشر به‌عنوان آیاتی از خدا اشاره می‌شود. همچنین، در سوره فاطر آیه ۲۷ و ۲۸<sup>۵</sup> در اثر نزول باران، میوه‌هایی رنگارنگ

آیه ۱۳۸، خداوند از رنگ (صبغه) به معنی مطلق سخن می‌گوید و نه از لون. از طرف دیگر رنگ را وسیله وحدت برگزیده است. رنگ خدا چیست؟ خدایی شدن و حق را پرستش کردن، یعنی ویژگی‌های خاصی را پذیرفتن که همه را با تمام طینت‌های گوناگون و خلق‌های متفاوت در یک مجموعه همگن گرد آورد، همانند رنگی یکدست که تمام بخش‌ها و ذرات یک فضای ناهمگن و بسیار متفاوت را یکی می‌کند. خداوند رنگ را در اینجا استعاره‌ای برای حکومت جهانی واحد اسلامی - الهی برگزیده است؛ بنابراین اثری که در هماهنگی رنگی ساخته شود، اثری است گویای توحید و یگانگی.

۳. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به کتاب آیه نور و هنر، حبیب‌اللهی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و هنر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷.  
 ۴. «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ السِّنِّكُمْ وَالْوَالِدِكُمْ أَنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ» (و یکی از آیات قدرت الهی، خلقت آسمان‌ها و زمین است و یکی دیگر اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شما آدمیان که در این امور نیز ادله صنع و حکمت حق برای دانشمندان عالم آشکار است).  
 ۵. «لَمْ تَرَبْنَ أَنْ... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا مِنْهَا ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ - وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْاِنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى... مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ... عَزِيزٌ غَفُورٌ» (آیا ندیدی که خداوند

و رنگ‌های نورانی که شخصی در آن به شکلی نمادین خدا را می‌جوید.»<sup>۱</sup>

تنوع رنگ‌ها نمادی از مفهوم کثرت در وحدت و وحدت در کثرت است. رنگ‌ها نیز نشئت گرفته از نور عنصر مطلق تلقی می‌شوند. مفاهیم معنوی و مثبت ریشه در نور دارد. سفید نیز نمادی از رنگ نور است. بسیاری از هنرمندان برای تجلی مفاهیم دینی، از رنگ‌ها به‌عنوان زبان تصویر استفاده می‌کنند؛ از جمله آنکه در برخی از هنرهای امروزی ایران مانند اعلان‌های عاشورایی از نماد نور نیز استفاده شده است. در طراحی این اعلان‌ها، نور در پرتو تاریکی بروز کرده است؛ البته ترسیم این نور می‌تواند ذهنیات هنرمند را بازگو کند. در برخی از اعلان‌ها مانند (تصویر ۱) سخن «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى» متجلی شده است. در واقع، هنرمند نور را وسیله هدایت بشر به سوی قدرت مطلق می‌داند که به‌صورت جلوه‌ای از نور در تاریکی نمایان کرده است. همچنین، رنگ را با زبان نمادین عرضه کرده است. بیان این نماد، سابقه‌ای دیرینه در هنر ایرانی اسلامی دارد؛ از جمله آنکه در (تصویر ۲) از رنگ سفید به‌عنوان تجلی نور در نمایان کردن شخصیت حضرت یوسف استفاده شده است. وجود پاکی، خلوص و روشنائی دل با نمادی به رنگ سفید در پس‌زمینه تصویر حضرت یوسف، تأکید بصری را نمایان تر می‌کند.

ظهور نور در رنگ طلایی نیز نشان داده می‌شود که در بسیاری از تذهیب‌ها و سایر هنرهای ایرانی، از جمله کاشیکاری‌ها به‌کار می‌رود. در (تصویر ۳) از رنگ زرد روی زمینه تیره در کاشیکاری استفاده شده است و با فرم‌های دوار و منتشر سایر نقوش، نور را متجلی می‌کند که در وحدتی سنجیده ترکیب شده است.

رنگ در کلام قرآن مفاهیم غیرمادی دارد و معنی‌های مختلفی از آن برداشت می‌شود. همچنین، «این رنگ خداست و رنگ چه کسی از رنگ خدا بهتر است. ما پرستندگان او هستیم.»<sup>۲</sup>

۱. راتنا هولود، اصفهان در مطالعات ایرانی (مقاله‌ها و خطابه‌ها)، صص ۱۶۷، ۱۶۸ و ۱۷۰.  
 ۲. «صِبْغَةٌ... وَ مِنْ أَحْسَنُ مِنْ... صِبْغَةٌ وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» سوره بقره

پدید می‌آیند... و نیز در کوه، رگه‌ها و خطوط سفید، سرخ، سیاه و رنگارنگ وجود دارد. این آیه رنگارنگی طبیعت را جزئی از زیبایی‌های هستی و شگفتی خلقت می‌شمارد. در سوره نحل آیه‌های ۱۱۳ و ۶۹<sup>۲</sup> و سوره زمر، آیه ۲۱<sup>۳</sup> نیز به رنگارنگی طبیعت و وجود نشانه‌هایی برای خردمندان اشاره شده است. پس دربارهٔ رمز وجودی این نعمت‌های الهی باید کنکاشی کرد تا نشانه‌های هستی وجود را در آن یافت؛ اما برخی از آیه‌ها، از رنگ‌ها به‌عنوان نماد و نشان‌هایی مثال می‌زنند که در پس آن معنی‌های عمیق تأمل‌برانگیز نهفته است، مانند اینکه در سوره بقره آیه ۶۹<sup>۴</sup> دربارهٔ گاو بنی‌اسرائیل، (خداوند می‌گوید که آن گاو به رنگ زرد که روشن باشد، بینندگان را مسرور کند). در این آیه رنگ زرد را که پنج بار در قرآن کریم مطرح شده است، نشانهٔ سرور می‌داند. از سویی دیگر، سوره روم آیه ۵۱، رنگ زرد را نماد پزردگی و هلاکت نعمت‌ها برای قوم کافر متذکر می‌شود).

رنگ سیاه که هفت بار در قرآن ذکر شده است نیز برای گناهکاران به کار رفته است؛ در سوره زمر آیه ۶۰<sup>۵</sup> (چهرهٔ سیاه گناهکاران دوزخی)، برای جاهلان در سوره نحل آیه ۵۸<sup>۶</sup> و سوره زخرف آیه ۱۷<sup>۷</sup> (در جاهلیت وقتی مژدهٔ دختردارشدن می‌شنیدند، از ناراحتی چهره‌هاشان سیاه می‌شد) تعبیر شده است. در مقابل، رنگ سبز (خضر، اخضر...) ده بار دیده می‌شود که به لباس بهشتیان در سوره کهف آیه ۳۱<sup>۸</sup> و سوره دهر آیه ۲۱<sup>۹</sup>، و به خرمی و طراوت زندگی در سوره الرحمان (الرحمن) آیه ۷۶<sup>۱۱</sup> تعبیر شده است. البته در قرآن دربارهٔ رنگ سفید نسبت به سایر رنگ‌ها آیه‌های بیشتری وجود دارد. در قرآن از این رنگ به‌عنوان پیالهٔ سفید و شفافی که مؤمنان در بهشت از آن می‌نوشند و برای وصف حورالعین ذکر شده است. در سوره آل عمران آیه ۱۰۶ و ۱۰۷<sup>۱۲</sup>، سیمای سفید برای اعمال نیک و عمل صالح، همچنین ید

۶. «و یوم اقیمه تری الذین کذبوا علی... ووجههم مسوده الیس فی جهنم مثنوی للمتکبرین» (و روز قیامت کسانی که به خدا دروغ بستند، بنگری که همه رویشان سیاه شده است. آری متکبران را نه منزل در دوزخ است).

۷. «و اذا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» (و چون یکی از آن‌ها را به فرزند دختری مژده‌اید از شدت غم و حسرت، رخسارش سیاه شده و سخت دل‌تنگ می‌شود).

۸. «و اذا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» (و حال آنکه به هر کدام از مشرکان دختری که به خدا نسبت دادند، مژده دهند (ننگ دارد) و رویش سیاه می‌شود و به خشم فرو می‌برد).

۹. «الیک لهم جنات عدن تجری من تحتهم الأنهار یحلون فیها من أساور من ذهب و یتلبسون ثیابا خضرًا من سندس و استبرق متکین فیها علی الاراک نعم الثواب و حسنت مرققا» (بلکه اجر عظیم بهشت‌های عدن که نهرها زیر درختانش جاری است، خاص آن‌هاست؛ درحالی که در آن بهشت بر تن زبورهای زرین بپارایند و لباس‌های سبز حریر و دیبا درپوشند و بر تخت‌ها (به عزت و نشاط) تکیه زنند که (آن بهشت) نیکوآجری و خوش‌آرامگاهی است).

۱۰. «عالمهم ثیاب سندس خضر و استبرق و حلوا أساور من فضة و سقهم زبهم شرابا طهورا» (بر بالای بهشتیان، لطیف دیبای سبز و حریر سطبر است و بر دست‌هایشان دستبند نقره خام و خدایشان شرابی پاک و گوارا از کوثر عنایت بنوشند).

۱۱. «متکینین علی رفرف خضر و عبقری حسان» (در حالتی که بهشتیان با حورالعین بر رفرف سبز و بساط زیبا تکیه زده‌اند).

۱۲. «یوم تبيض وجهه و تسود وجهه فاما الذین اسودت ووجههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون - و اما الذین ابیضت ووجههم فقی رحمة... هم فیها خالدون» (روزی بیاید که گروهی (یعنی مؤمنان) روسفید و گروهی (یعنی کافران) روسیاه باشند؛ اما سیه‌رویان را نکوهش کنند که چرا بعد از ایمان باز کافر شدید. پس اکنون بچشید عذاب خدا را به کفر و عصیان - اما روسفیدان (یعنی مؤمنان) در بهشت که محل رحمت خداست، درآیند و در آن جاوید و منتعم باشند).

باران را از آسمان فرود آورد و به آن میوه‌های گوناگون و رنگارنگ پدید آورد و در زمین از کوه‌ها طرق زیاد و اصناف و رنگ‌های مختلف، سفید، سرخ و سیاه خلقت فرمود و از اصناف مردم و اجناس جنیندگان و حیوانات نیز به رنگ‌های مختلف آفرید. همین‌گونه (بندگان هم مختلفند) و از اصناف بندگان تنها مردمان عالم و دانا، مطیع و خدا ترسند و البته خدا عزیز، توانا و بخشندهٔ گناهان است).

۱. «و ما ذر الکم فی الارض مختلفا الوانه ان فی ذلک لایة لقوم یدکرون» و در زمین آنچه را برای شما آفرید به انواع گوناگون درآورد با آنکه همه از یک خاک سر برآورده‌اند. در این کار هم آیت و نشانهٔ الاهیت بر مردم هشدار پدیدار است.

۲. «ثم کلی من کل ثمرات فاسلکی سبل ربک ذللا یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس ان فی ذلک لایة لقوم یتفکرون» (و سپس از میوه‌های شیرین و از حلاوت و شهد گل‌های خوشبو تغذیه کنید و راه پروردگارتان را به اطاعت بجویید. آنگاه از درون آن‌ها شربت شیرینی به رنگ‌های مختلف بیرون آید که در آن شفای مردمان است. در این کار نیز آیت قدرت خدا برای متفکران پیداست).

۳. «لم تر ان... انزل من السماء ماء فسلكه ینابیع فی الارض ثم یخرج به زرعاً مختلفاً الوانه ثم یهیج فتراه مصفراً ثم یجعله حطاماً ان فی ذلک لذکرى لاولی الالباب» (نمی‌بینی که خدا از آسمان آب باران نازل گردانید و در روی زمین نهرها روان ساخت. آنگاه انواع نباتات گوناگون بدان برویاند. باز رو به خزان آرد و نخست بنگری که زرد شود و آنگاه خدا خشک گرداند. در آن صاحبان عقل متذکر قدرت و رحمت الهی شوند).

۴. «قالوا ادع لنا ربک بئین لنا مالونها قال انه یقول انھا بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین» باز قوم به موسی گفتند، از خدا بخواه که رنگ آن گاو را نیز معین فرماید، موسی جواب داد، خدا می‌فرماید گاو زرد زربنی باشد که رنگ آن بینندگان را فرج‌بخش است).

۵. «و لئن ارسلنا ریحا فزأوه مصفراً لظلوا من بعده یکفرون» (و اگر باز بادی فرستیم که آن کشت سبز را زرد و پژمرده بنگردد به کفر و کفران نعمت حق برمی‌گردند).

بیضاء به معنای دست پاک و پاکیزه که در معنای حقیقی عقیق و شریف است، نشانه روشنائی بعد از ظلمت است. رنگ سرخ و کبود در قرآن دو بار آمده است، مانند اینکه در سوره طاهها (طه) آیه ۱۰۲، از رنگ کبود برای گناهکاران و دوزخیان همچون رنگ سرخ گداخته وصف شده است.

این آیات نشانه‌هایی از وجود ذات باریتعالی برای کسانی هستند که نعمت‌های خداوند را یادآور می‌شوند، به آن‌ها می‌اندیشند و این‌گونه پدیده‌ها را با دقت می‌نگرند و جست‌وجو می‌کنند. این افراد معمولاً علما و متفکران‌اند: «و ما ذرا لکم فی الأرض مختلفا الوانه، ان فی ذالک لآیه لقوم یذکرون»<sup>۲</sup> «خدا درباره هر کدام از رنگ‌ها، مباحثی را در قرآن متذکر می‌شود.» پنج آیه از قرآن درباره رنگ زرد است و هشت بار رنگ سبز آمده است. توجه به رنگ سفید و سبز جزء نمادهای رنگی در هنر اسلامی جایی بسی تأمل است.

#### ۴-۲. رنگ در احادیث

با توجه به آیه‌های یادشده به نظر می‌رسد که رنگ سبز زیباترین رنگی است که در قرآن مطرح شده و بساط بهشتیان و جامه‌های ابریشمین و حریرهای سبزرنگ آنان در چند آیه آمده است. در مراجعه به احادیث، به‌ویژه روایت‌هایی که سیره پیامبر اسلام و ائمه معصومین (ع) را نقل کرده است، نکته‌های جالبی می‌بینیم؛ از جمله در کتاب سنن‌النبی (ص) نوشته علامه طباطبایی آمده است که پیامبر از لباس‌های سبز خوشش می‌آمد؛ ولی بیشترین لباس‌های پیامبر سفید بود. پیامبر قبای حریر سبزرنگی داشت (سندس) و چون آن را می‌پوشید، رنگ سبز آن نمایش جالبی داشت.<sup>۳</sup> همچنین، «رنگ سبز از نظر پیامبر به پارچه‌های سبز بهشت تعبیر شده است و به مسلمانانی تعلق

می‌گیرد که مسلمان برهنه‌ای را بپوشاند»<sup>۴</sup> و «امام صادق نیز از این رنگ در حالت احرام برای پوشش خود استفاده می‌کردند.»<sup>۵</sup> پیامبر نقل می‌کنند که در جایی دیگر در همین کتاب از امام صادق (ع) نقل شده است که «نعلین زرد از سنت پیامبران است و امام باقر (ع) نیز در خانه لباس زرد رنگ می‌پوشید.» همچنین از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «رسول خدا روپوشی داشت که با گیاهی مثل زعفران رنگ شده بود، پیامبر اسلام آن لباس را در خانه می‌پوشید و رنگ لباس روی بدن پیامبر اثر گذاشته بود.»<sup>۶</sup> استفاده از رنگ زرد در کارهای روزانه برای ائمه نیز اهمیت داشته است؛ از جمله آنکه به «تأثیر مسرت‌بخش رنگ زرد سفارش می‌کردند.»<sup>۷</sup> در کتاب جامع عباسی نیز آمده است که «امام جعفر صادق (ع) فرمودند: «هر کس نعلین زرد بپوشد خوشحال می‌شود.»<sup>۸</sup> رنگ سفید نیز در احادیث بسیار توصیه شده است. از حضرت صادق (ع) روایت شده است که «حضرت امیرالمومنین (ع) در بیشتر اوقات، جامه سفید می‌پوشیدند.»<sup>۹</sup> و یا در جایی دیگر «حضرت محمد (ص) بهشت را به رنگ سفید وصف کرده است که سفیدی از همه رنگ‌ها پیش خدا محبوب‌تر است.»<sup>۱۰</sup> همچنین ایشان در نقلی دیگر توصیه کرده‌اند که جامه سفید بپوشید؛ زیرا نیکوترین و پاکیزه‌ترین رنگ‌هاست.<sup>۱۱</sup> و «امام صادق (ع) نیز پوشیدن نعلین سفید را سفارش می‌کردند.»<sup>۱۲</sup> البته ائمه بر اجتناب از برخی رنگ‌ها نیز توصیه کرده‌اند. در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که «رسول خدا از پوشیدن لباس

۴. برداشتی از کتاب ابوالقاسم پاینده، نهج‌الفصاحه، نشر جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷، ص ۳۶۳.

۵. برداشتی از کتاب ملا محمدباقر مجلسی، حلیه‌المتقین، نشر مطبوعاتی حسینی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۵، ص ۷.

۶. علامه سید محمدحسین طباطبایی، سنن‌النبی، ترجمه عباس عزیزی، صص ۱۷۹-۱۸۱.

۷. ملا محمدباقر مجلسی، حلیه‌المتقین، ص ۱۳.

۸. شیخ بهایی، جامع عباسی، نشر عابدی، تهران، چاپ اول، ۱۳۱۹، ص ۳۴۷.

۹. ملا محمدباقر مجلسی، حلیه‌المتقین، ص ۷.

۱۰. ابوالقاسم پاینده، نهج‌الفصاحه، ص ۲۹۵.

۱۱. ملا محمدباقر مجلسی، حلیه‌المتقین، صص ۷-۸.

۱۲. شیخ بهایی، جامع عباسی، ص ۳۴۷.

۱. «یَوْمَ یَنْفُخُ فی الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ زُرْقًا» (روزی که نفخ در صور دمیده شود، آن روز بدکاران از رِق چشم محشور خواهند شد).

۲. (و در زمین آنچه را برای شما آفرید به انواع گوناگون درآورد با آنکه همه از یک خاک سر برآورده‌اند، در این کار هم آیت و نشانه‌الاهیت بر مردم هشیار پدیدار است). سوره نحل، آیه ۱۳.

۳. علامه سید محمدحسین طباطبایی، سنن‌النبی، ترجمه عباس عزیزی، نشر صلات، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۶۸، صص ۱۱۵ و ۱۶۷.

قرمز کراحت داشتند.<sup>۱</sup> همچنین رنگ سرخ در نزد پیامبر به «زینت‌های محبوب نزد شیطان تعبیر شده است.»<sup>۲</sup> در کتاب حلیه‌المتقین از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که «جامه سرخ تیره کراحت دارد. ایشان رنگ سیاه را نیز به اهل جهنم تعبیر کرده‌اند.»<sup>۳</sup>

«حدیثی از امام صادق (ع) بیان شده است که فرمودند: آنچه را که ما می‌بینیم به وسیله رنگ‌ها و کیفیت‌های رنگی آن‌هاست و خداوند خود آفریننده رنگ و کیفیت‌های رنگی است. عمل تقویت چشم با رنگ آبی در حدیثی از امام صادق (ع) است که به یکی از اصحاب خود فرمودند به آسمان آبی بالای سرش بنگرد؛ زیرا خداوند این رنگ را بالای سر ما گذارده است که با نگاه کردن به آن چشمان ما تقویت شود و یا رنگ زرد که رنگ پیروزی است و در حدیثی از امیرالمؤمنین علی (ع) آمده است که هنگام ظهور مهدی (ع) پرچم‌های سفید و زرد پیروزی در پیشاپیش سپاهش در اهتزاز خواهد بود.»<sup>۴</sup>

آئمه در دعاها و نیایش‌های خود نیز از نور و رنگ‌های مختلف به‌عنوان نمادهایی از مفاهیم گوناگون یاد می‌کردند؛ از جمله آنکه امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه، نور (روشنای حق)، سپیدی را وسیله هدایت، چراغ معرفت و پاکی از تاریکی‌ها و ظلمت برمی‌شمرد؛ مانند «ایمان آوردم به آن کس که تاریکی‌ها را به وسیله تو نورانی گردانید و چیزهای مبهم را به فروغ تو پدیدار نمود و تو را نشانه‌ای از نشانه‌های چیرگی و فرمانروایی خود قرار داد.»<sup>۵</sup> و یا در جایی دیگر «خدایا ما را به راه کسانی ببر که با نور قرآن روشنی یافته‌اند.»<sup>۶</sup> «خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که با نور صبحگاهان آن هدایت می‌یابند

و مشعل تابناکش را دلیل راه خود می‌گیرند و از فروغ چراغ آن، چراغ معرفت می‌افروزند.»<sup>۷</sup> سیاهی و تیرگی را راه گمراهی و نادانی و سپیدی را راه هدایت می‌داند «در آن روز که چهره ستمکاران سیاه شود، در روز حسرت و پشیمانی روی ما را سپید گردان.»<sup>۸</sup> حال آنکه نور قرآن، هدایتگری است که پرتوهای برهانش چشم بینندگان را روشن می‌کند.

حضرت علی (ع) نیز از گوناگونی رنگ‌ها در طبیعت و شگفت‌انگیزی و زیبایی آن‌ها به‌خصوص در پرندگان فرمودند: «خداوند پدیده‌های شگفت‌انگیزی آفریده است، پرندگان را با لطافت قدرتش و دقت صنعتش، در رنگ‌های گوناگون با زیبایی خاصی رنگ‌آمیزی کرد. گروهی از آن‌ها را تنها با یک رنگ بیاراست که رنگ دیگری در آن راه ندارد. دسته دیگر را در رنگ مخالف آن فرو برد جز اطراف گردنشان که مخالف رنگ اندامشان است.»<sup>۹</sup> ایشان از شگفتی طاووس با رنگ‌های موزون و نیکو سخن می‌گویند و طاووس را با گوناگونی رنگش حیوانی شهوانی می‌داند. پره‌های زیور شده به رنگ نقره‌ای را به پارچه‌های رنگارنگ یمانی وصف می‌کند. وصف زیبای حضرت علی (ع) از رنگ سبز، زرد و سیاه پر طاووس و مشابهت آن به مثل‌های دیگر، بسیار زیبا و قابل تأمل است.<sup>۱۰</sup> ایشان درباره نور و حکمت آن نیز سخن گفته‌اند و آن را جزو نشانه‌های طبیعت و روشنایی<sup>۱۱</sup> و نیز در فرازهایی دیگر به نشانه‌هایی از روشنایی حق اشاره کردند. «پس جز ا... خدایی نیست که هر تاریکی را به نور خود روشن کرد و هر چه را که جز به نور او روشن بود، به تاریکی کشاند.»<sup>۱۲</sup> در همین خطبه، از پیامبر به‌عنوان چراغ نورانی دین بشر یاد می‌شود؛ از جمله آنکه در خطبه ۱۸۵، پیامبر (ص)

۷. همان، ص ۲۰۳.

۸. همان، ص ۲۰۹.

۹. نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نشر مشرقین، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، خطبه ۱۶۵، صص ۳۱۳-۳۱۴.

۱۰. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به همان، ص ۳۱۵.

۱۱. «ستارگان را نشانه‌های هدایتگر بیابان سرگردان قرار داد تا به وسیله آن‌ها راهنمایی شوند، ستارگانی که پرده‌های تاریک شب مانع نورافشانی آن‌ها نمی‌گردد و نمی‌تواند مانع نورافشانی ماه در دل آسمان شود.» (همان، خطبه ۱۸۲، ص ۳۴۷).

۱۲. همان، خطبه ۱۸۲، ص ۳۴۹.

۱. علامه سید محمدحسین طباطبایی، سنن‌النبی، ترجمه عباس عزیزی، ص ۱۷۹.

۲. برداشتی از کتاب ابوالقاسم پاینده، نهج‌الفصاحه، صص ۲۸۲-۳۵۲.

۳. ملا محمدباقر مجلسی، حلیه‌المتقین، ص ۷.

۴. حبیب‌الله آیت‌اللهی، مبانی رنگ و کاربرد آن، نشر سمت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱، صص ۷-۱۱۶.

۵. صحیفه سجادیه، ترجمه محمد مهدی رضایی، نشر جمال، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۲، ص ۲۱۱.

۶. همان، ص ۲۰۵.

راه روشن، چراغ و نشانه هدایت معرفی می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۳-۴. رنگ و نور از منظر چند تن از اندیشمندان اسلامی

«حکمتی در جهان اسلام به‌وسیله شوریده‌ای حکیم و فیلسوفی شیفته به نام «شیخ اشراق» بنیاد گردید که در زنجان دیده به جهان گشود و میراث‌دار آیات قرآنی از یکسو و حکمت نورانی در فلسفه ایران باستان از دیگر سو گشت. اندیشه این فیلسوف حکیم مبتنی بر نور (و تنها نور) بود.»<sup>۲</sup> «حکمتی که اثری شگرف بر روح و جان هنری جهان اسلام بر جای گذاشت. این‌گونه، «سهروردی» امام اشراقیون و نورگرایان شد و اندیشه‌های نوری‌اش سرانجام در آرای نجم‌الدین کبری، نجم رازی و روزبهان بقلی و علاءالدوله سمنانی به نگرش ویژه‌ای درباره پدیده نور و تألیف آن با رنگ منجر شد. ترکیب این نور در عرفان اسلامی، فتح باب ورود مضمون‌های عرفانی به هنر اسلامی و به‌ویژه نگارگری ایرانی شد. «سهروردی در کتاب التلویحات از نماز شگفت‌انگیز هرمس (از دیدگاه وی همان ادريس پیامبر است، صاحب حکمت الهی) سخن می‌گوید. وی به هنگام شب بر بارگاه خورشید در معبد نور نماز می‌گذارد پس به هنگام بامداد زمینی تیره و تاریک می‌بیند که با قریه‌های پیرامونش مورد خشم خدا قرار گرفته‌اند. فریاد می‌زند ای پدر، مرا از همسایگی با همسایگان نامناسب نجات بخش. ناگاه صدایی به گوش می‌رسد که به رشته محکم شعاع بیاویز و بر سریر اعلی بالا رو. در این روایت از سهروردی، همه چیز نور است و تاریکی و عدم تقابل ذاتی آن‌ها در عوامل فوقانی است و نیز تصویر این معنا که شب در مقابل خورشید لباسی عاریتی دارد. قرابت گسترده این نور با آن من اندرونی، مفهوم انسان کامل یا به تعبیر سهروردی سرشت کامل را رقم زد و این سرشت، هویتی نورانی و تجسمی انسانی

داشت که در فرهنگ و هنر ایرانی پا گرفت.»<sup>۳</sup>

### ۴-۳-۱. رنگ در اندیشه عرفانی نجم‌الدین کبری

نجم‌الدین کبری، عارف قرن ششم، از قالب مثالی یا همان انسان نورانی (به‌عنوان واسطه میان عالم معقول و محسوس) تصویری رنگی ارائه می‌دهد. در این تصویر رنگین، فرم و رنگ ابزاری برای صورتگری کامل آن معنا نیست؛ بلکه خود معناست. در اندیشه او رنگ عرض نیست؛ بلکه تجلی معناست و هنگامی که او از رنگی سخن می‌گوید آن را به‌عنوان عاملی برای شرح و ظهور معنا مد نظر ندارد؛ بلکه آن رنگ خود را روایت می‌کند؛ بدین ترتیب ما با رنگین‌کمانی از معنا روبه‌رویم.

«نجم‌الدین کبری در کتاب فوائج‌الجمال و فوائج‌الجلال در شرح رنگ و نور نکته‌های نغزی دارد. وی وجود را مرکب از چهار عنصر آب، خاک، هوا و آتش می‌داند که تمامی آن‌ها ظلمت‌اند و آدمی تحت این ظلمات قرار دارد و هنگامی خلاصی می‌یابد که به حق متصل شود. از دیدگاه عارفی چون او، که طریقت خود را «طریق کیمیا» می‌داند، هدف استخراج لطیفه نورانی از این عناصر ظلمانی است. از نظر این اندیشمند، هر رنگی نمایانگر باطن یک معناست؛ مثلاً رنگ سبز نماد حیات قلب است، رنگ آتش نماد قدرت و همت است، کبود نشان حیات نفس است و زرد نماد ضعف و فتوری. بنابراین سالک ابتدا به مشاهده صورت‌ها و خیالاتی می‌پردازد که ریشه در جهان حسی دارند؛ اما در مقام دوم به رؤیت ذاتی می‌نشیند که به‌وسیله رنگ‌ها بر او آشکار می‌شوند؛ بدین ترتیب مشاهده حسی به رؤیتی فراحسی در پرتو نورهای رنگی یا رنگ‌های نوری تبدیل می‌شود و این همان کیمیاگری حقیقی است که در اصل بازگرداندن ماه به فطرت ازلی‌اش به مثابه طلایی مخفی است. در نظر او رنگ‌ها تبدیل به شاخصی می‌گردند برای عارف تا بدان

۱. همان، ص ۳۵۹.

۲. برداشتی از کتاب حسن بلخاری، حکمت، هنر و زیبایی، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵.

۳. همان، ص ۱۶۸.

وسيله مقام نورانی عرفانی خویش را به داوری گیرد.»<sup>۱</sup>

## ۳-۲-۴. رنگ در اندیشه عرفانی نجم رازی

پس از نجم‌الدین کبری شاگرد وی، نجم رازی، صاحب کتاب مرصادالعباد دومین کسی است که به ذکر مسائل سیر و سلوک با استفاده از تمثیل‌های رنگی نور پرداخته است. از دیدگاه وی دل چنانچه با ذکر صیقل خورد، قادر به مشاهده انوار معنوی است. مشاهده‌های روحانی عارف با رنگ‌ها نمایان می‌شود. اگر وی در مرتبه نفس لواحه باشد، نوری به رنگ کبود می‌بیند؛ زیرا نفس در این مرحله هنوز با ظلمت پیوستگی دارد و چون ظلمت نفس کمتر شود و نور روح زیادت گردد، نور سرخ<sup>۲</sup> مشاهده شود و چون نور روح پدیدار گردد، نوری زرد پدید آید (ایمان) و چون ظلمت نفس نماند، نوری سپید پدید آید (اسلام) و چون نور روح باصفای دل امتزاج گیرد، نوری سبز پدید آید (نفس مطمئن) و چون دل تمام صافی شود، نوری چون نور خورشید با شعاع پدید آید و چون آینه دل در کمال شفافیت و پاکی بود، نوری چون نور خورشید در کمال اشعه که در آینه صافی ظاهر شود پدید آید که البته نظر چشم از قوت شعاع او بر او ظفر نیابد. پس آنگاه که به مرحله شهود کامل برسد، دیگر رنگ از میان برمی‌خیزد و بی‌رنگی حاکم می‌شود؛ اما آنچه از رنگ‌های مختلف ذکر شد، همه تمثال صفت‌های جمالی حضرت حق است اما صفت‌های جلالی او نیز (چون قدرت) نمادهای رنگی دارند؛ «همانند نور سیاه که اگر ظاهر شود تسخیر می‌کند و نابود می‌سازد و هفت طبقه دوزخ از پرتو نور آن است که عقل از فهم آن عاجز است

و بیان از شرح آن قاصر. در نظر نجم رازی نور و ظلمت دو عالم مجزای از هم نیستند؛ بلکه چون اساس عالم بر وحدت است، در همه جای عالم این دو حضور دارند.»<sup>۳</sup>

## ۴-۳-۳. رنگ و نور در المناظر ابن هیثم<sup>۴</sup>

اندیشمندان و حکیمانی مانند ابن هیثم تحقیق‌ها و کشف‌های مهمی را در قلمرو رنگ و نور به جهان اسلام هدیه کردند. وی رنگ و نور را دو عامل مهمی می‌دانست که می‌توانند «در نفس تأثیری ایجاد کنند که صورتی زیبا جلوه کند.»<sup>۵</sup> به نظر می‌رسد که ابن هیثم یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان مسلمان و شاگرد امام جعفر صادق (ع) باشد. به سخن ابن هیثم، نور خود موجب حسن است. «این ویژگی در رنگ نیز وجود دارد؛ زیرا رنگ‌های درخشان «ناظر را خوش آید و دیده را بنوازد» و هنگامی که علاوه بر نور و رنگ تناسب نیز به میدان آید، بر زیبایی‌شناسی طرح افزوده گردد.»<sup>۶</sup>

«ابن هیثم در کتاب المناظر، عوامل تناسب را بیشترین دخالت در زیبایی می‌داند (و به کرات در متون اسلامی قرون چهارم و پنجم هجری آمده) که بی‌شک ریشه‌ای در عهد باستان داشته است. گذشته از تناسب، زیباشناسی نور نیز نقش مهمی در تعریف زیباشناسی اسلامی دارد. ابن هیثم زیبایی (الحسن) را به بیست و دو عامل تعریف کرد: (نور، رنگ، فاصله، مکان، سختی، شکل، اندازه، جدایی، تداوم، تعداد، حرکت، سکون، زبری، نرمی، شفافیت، کدورت، سایه، تاریکی، زیبایی، زشتی، همانندی، ناهمانندی) تنها دو تا از این عوامل، نور و رنگ (که خاصیتی از نور دارند) خود قدرت تحریک دارند؛ به طوری که می‌توانند در نفس تأثیری گذارند و به صورتی زیبا جلوه کنند.

۱. حسن بلخاری، مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، دفتر اول و دوم، نشر سوره مهر، تهران، ۱۳۸۸، چاپ اول، ص ۳۶۷.  
 ۲. این سرخی در کلام پیامبر، نمایانگر شکوه خداوند است «گل سرخ از شکوه خداوند است.» این گفته بر جان رؤیای جمال پرستی چون روزبهان یقلی، شاهد مثالی بر این رؤیای اوست. «من شکوه خدا را به رنگ سرخ دیدم و حدی بر آن ندیدم. گفته پیامبر بر دلم گذشت که گل سرخ از شکوه خداوند است و این غایت ادراک قلب من بود.» (همان، ص ۳۶۸).

۳. حسن بلخاری، مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، صص ۳۶۸-۳۶۹.  
 ۴. حکیم و اندیشمند قرن چهارم.  
 ۵. نجیب اوغلو، هندسه و تزیین در معماری اسلامی، فصل ۱۰ «زیباشناسی تناسب و نور».  
 ۶. حسن بلخاری، مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، صص ۳۷۲، ۳۷۳ و ۳۷۴.

بیست عامل باقی مانده باید طی جریان ادراک بصری در ذهن ترکیب شوند.<sup>۱</sup>

#### ۴-۳-۴. رنگ و نور در اندیشه علاءالدوله سمنانی

«تلاقی رنگ و نور در اندیشه‌های عرفانی علاءالدوله سمنانی با نوعی اندام‌شناسی عرفانی پیوند می‌خورد. او در تفسیر عرفانی خود بر قرآن با مد نظر قراردادن هفت معنای باطنی و با استناد به نوعی اندام‌شناسی عرفانی به هفت پیغمبر درونی و هفت مرتبه وجودی<sup>۲</sup> دست می‌یابد که البته هر کدام از این اندام‌ها به وسیله نور رنگینی نمایش داده می‌شود.» بنا بر نظر سمنانی، میان رخدادهای جهان بیرونی و رخدادهای درونی جان همانندی هست، از همین روست که هر راستی بیرونی می‌تواند به ناحیه‌ای درونی که با آن هم‌نواپی دارد بازگشت داده شود (معنای واژه تأویل) به تعبیر سمنانی، لطیفه حقیقه وجود انسانی نورانی است که تصویری از ذات الهی است و خود دارای نور سبز درخشان است. این نور نور مطلق است که صفت خاص حق است و علامت حیات شجره وجود را دارد.<sup>۳</sup>

#### ۴-۴. تجلی نماد در چهار رنگ

پس با توجه به اینکه در قرآن، احادیث و یا حتی

در نظر اندیشمندان به نشانه‌های رنگ‌هایی مانند سفید، سبز، سیاه، قرمز و یا حتی زرد نسبت به سایر رنگ‌ها توجه شده است، بررسی موضوع را بر روی چهار رنگ اصلی و اولیه این مبحث قرار می‌دهیم و معانی هر یک را واکاوی می‌کنیم.



تصویر ۴: کمال‌الدین بهزاد، گریز حضرت یوسف از زلیخا، مکتب هرات، روئین پاکباز، نقاشی ایرانی، (۱۳۸۴: ص ۱۰۲)

**رنگ سبز:** «در کتاب روضه کافی، حدیثی از امام محمد باقر (ع) خطاب به جابر روایت شده است که ایشان فرمودند: ای جابر، چون روز رستاخیز شود و خدای عزوجل رسول خدا (ص) و علی (ع) را بخوانند پس به رسول خدا (ص) جامه‌ای سبز بپوشاند که میان خاور و باختر بدرخشد و علی (ع) را نیز مانند آن بپوشاند.»<sup>۴</sup> از منظر نجم‌الدین کبری سبز، رنگ دل و سرزندگی است. «باری دل هم‌ارز عرش است و رنگ سبز آخرین رنگی است که می‌ماند و برق‌های درخشان جهان باطن او را منور می‌سازد و در عین حال رنگ سبز بیرون از صفا و کدورت نبوده، چنانچه هرگاه تیرگی‌هایی بر وجود عاریتی چیره شد، کدورت آن ظاهر خواهد شد.»<sup>۵</sup> «رنگ سبز رنگ حیات قلب است

۱. برداشتی از کتاب نجیب اوغلو، هندسه و تزیین در معماری اسلامی، ص ۲۵۸.

۲. مرتبه اول اندام هفت‌گانه با اندام جسمی «لطیفه قلبیه» شروع می‌شود و این اندام شکل ندارد و از فلک‌الافلاک یا جان جهان به رنگ سرد، سیاه و تاریک سرچشمه گرفته است. رنگ سیاه اندام دوم «لطیفه نفسیه» نام دارد و جایگاه نفس به رنگ آبی است؛ مرکزی برای حضور خواهش‌ها و شهوات پلید، مبرای از جسم که «عالم صورت» نامیده می‌شود. اندام سوم، «لطیفه قلبیه» که به رنگ سرخ عقیق است یا جایگاهی برای آن من روحانی که در دل آدمی جا دارد؛ عالم معنا و ابراهیم وجود. چهارمین اندام به رنگ سفید، موسای هستی‌ات یا موسای وجود تو نام دارد؛ «لطیفه سربه» ای در عالم خیال و ملکوت، گفتگوی نهانی و مناجات پنهانی با حضرت حق است. اندام پنجم «لطیفه روحیه» به رنگ زرد، جهانی فراسوی صورت، داوود وجود تو نام دارد. اندام ششم، «لطیفه حقیقه» به رنگ سیاه روشن یا اسود نورانی، نمایانگر سرشت الهی در عالم لاهوت و عیسای وجود تو که الهام‌های روح‌القدس به وسیله این اندام دریافت می‌شود. آخرین و هفتمین لطیفه به رنگ سبز که به مقام حقیقت یا عالم لاهوت یا عالم ذات الهی مشهور است، محمد وجود تو نامیده می‌شود که خود راستین است. برداشتی از کتاب حسن بلخاری، حکمت، هنر و زیبایی، ص ۱۷۱-۱۷۳.

۴. حبیب‌ا... آیت‌اللهی، آیه نور و هنر، ص ۱۱۱.

۵. هانری کربن، انسان نورانی در تصوف ایرانی، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، نشر آموزگار خرد، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹.

و آنگاه که به مشاهده نور سبز نائل آیی، آرامشی در دل و شرح صدی در سینه و شادابی در باطن و لذتی در روح و بینایی در چشم احساس خواهی کرد.<sup>۱</sup> رنگ سبز نشان آب یا نفس اعلی، منفعل و منقبض شونده است. در اسلام رنگ سبز، برترین رنگ از میان رنگ‌های چهارگانه به‌شمار می‌آید. چون تمام رنگ‌های دیگر را مجسم می‌کند. سبز، رنگ امید، بارآوری و با دو بعد ذاتی خود، یعنی گذشته آبی و آینده زرد و رنگ ضدش، یعنی زمان حال که به شکل سرخ دیده می‌شود. البته از این رنگ به‌عنوان مشخصه پیامبر گرامی و امامان معصوم استفاده می‌کنند؛ مانند (تصویر ۲ و ۳). همچنین، در بسیاری از هنرهای امروزه از این رنگ به‌عنوان نمادی برای ائمه و امامان، به‌خصوص سالار شهیدان امام حسین (ع) استفاده می‌شود.



تصویر ۵: مرقوم فرهاد، نگاره‌ای از نسخه خاوران نامه حضرت علی (ع) ستون سلیمان را از جا می‌کند (روئین پاکباز، نقاشی ایرانی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۰)

**رنگ سفید:** «سپید نمادی از فروغ خورشید است که خود پرتو خرد و نشان‌هایی از فروغ خداوند است. در آیه ۷۰ سوره زمر که فرمود: زمین از فروغ خداوند روشن گردد، این همان فروغ محمد صلی الله علیه است؛ بنابراین محمد (ص) و خاندان امامت مصباح هستند. نور محمدی نور هدایت

بندگان خداوند و نور بندگی خداوند یگانه است. سپید در هنر، نماد فروغ و نور است. فروغ سپید چون بشکند به فروغ‌های رنگین، به جلوه‌های زیبایی از حق آشکار شود.<sup>۲</sup> سفید حاصل ترکیب همه رنگ‌ها و رنگی خالص و بی‌خدشه است. از پس ظلمت، سفیدی پدید می‌آید. این رنگ در حالت تجلی نیافته‌اش، نشان از وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است. نور که نماد سفید تلقی می‌شود، از خورشید ساطع می‌شود و نماد وحدت است؛ وحدتی که همه عناصر عالم را به تنهایی داراست. رنگ‌ها مانند عالم وجودند و در فراز همه آن‌ها سفید قرار دارد که نماد وجود است (اصل همه مراتب کیهانی) و متحدکننده همه رنگ‌ها. سفید جنبه مثبت و روشنایی دارد. نشانه پاکي، قداست، معصومیت و بی‌زمانی است و جنبه منفی‌اش نمایانگر مرگ و عناصر فوق طبیعی و نفوذناپذیری گیتی است.

**رنگ سیاه:** در اینجا دو برداشت از سیاهی مطرح می‌شود که عبارت‌اند از: برداشت مادی و غیرمادی و در پیوند با ماده جسم سیاه که از نیروهای تیرگی، تاریکی اهریمنی مایه می‌گیرد. این ماده ماده‌ای است در حالت «تیری» لطیف، ماده‌ای که کنش نور است نه ضد آن، درخششی است از جهان انگاره‌ها (عالم مثال). «نور سیاه پیش از ماده نور، ذات خداوندی است. به گفته نجم رازی و محمد لاهیجی، نور سیاه بالاترین رده روحانی را نشان می‌دهد و «سمنانی آن را در جایگاه تاریکی، نشانگر جان جهان، آدم وجود، مقام جسم می‌داند و در مقام سیاه روشن و یا اسود نورانی، مقام راز پیدای پنهان، نمایانگر سرشت الهی در عالم لاهوت و عیسای وجود می‌داند.»<sup>۳</sup> «نور سیاه در پایه نور مکاشفه، نور ذات خداوندی است که سبب می‌شود آدمی بتواند ببیند. نور شخص مطلق، به هیچ رو نمی‌تواند یک موضوع به چشم آمدنی

۲. برداشتی از کتاب آیه نور و هنر، حبیب‌آ... آیت‌اللهی، صص ۳۹،

۴۲ و ۵۳.

۳. حسن بلخاری، حکمت، هنر و زیبایی، صص ۱۷۱-۱۷۲.

۱. نجم‌الدین کبری، فوائج‌الجمال و فوائج‌الجلال، ترجمه محمدباقر سعدی خراسانی، نشر مروی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۷۷.



**رنگ قرمز:** رنگ قرمز از نظر اندیشمندان دارای معنی‌های گوناگون است. از دیدگاه برخی اندیشمندان مسلمان، از جمله نجم‌الدین کبری رنگ قرمز آتشین، نماد قدرت و همت است. از نظر رازی نیز هنگامی که ظلمت نفس کمتر شود، نور روح زیاد و نوری به رنگ سرخ پدیدار می‌شود. علاءالدوله سمنانی رنگ سرخ عقیق را به لطیفه قلبیه یا «براهیم وجود تو» که مساوی با طلوع نور دل است تعبیر می‌کند؛ اما در برخی دیگر از منابع تصویری، قرمز آتشین معنایی دیگر در دل خود دارد؛ به گونه‌ای که نماد عشق و هیجان و یا شهوت است، مانند سرخی لباس زلیخا در اثر کمال‌الدین بهزاد (تصویر ۱) و در (تصویر ۵) جلد کتاب یوسف و زلیخا در دوران قاجار با چنین برداشتی از رنگ نمایان شده است. این رنگ در برخی موارد نیز بیانگر روح زندگی فعال و گسترش‌یابنده است؛ عشق، فداکاری، گرما و خورشید است. در هنر ایرانی و اسلامی، رنگ قرمز نماد خون و شهادت است، بیانی تأثیرگذار و بیادماندنی. آنچه در این حلاوت به جوش می‌آید، نشانه‌هایی از فداکاری و گرما در آن موج می‌زند. در قرآن در سوره طاه (طه) آیه ۱۰۲ رنگ کبود را به گناهکاران و در آیه ۲۷ سوره فاطر از این رنگ با واژه «حمر» در کنار رنگ سفید و سیاه به‌عنوان رنگ‌های گوناگون یاد کرده است. در واقع، خداوند باریتعالی این سه رنگ را نشان کرده‌اند و از اختلاف رنگ‌ها سخن گفته‌اند.



تصویر ۶: کاشی خمیر سنگی نمونه‌های مشابه در مسجدشاه مشهد، سده پانزدهم هجری (ونیتیا پورتز، کاشی‌های اسلامی، ۱۳۸۱: ص ۱۸)

شود.<sup>۱</sup> «هنگامی که از نور چون آمیزه‌ای از نور و تاریکی سخن می‌گوییم، نمی‌بایست آن را آمیخته با سایه اهریمنی بدانیم اگرچه این تنها سایه موضوعی سیاه باشد؛ اما این شب ایزدی، ضد تاریکی اهریمنی است و سرچشمه تجلی‌های نوری است که تاریکی اهریمنی بعدها می‌کوشد تا آن را در خود فرو گیرد. به سخن دیگر، نور نمی‌تواند دیده شود؛ درست از این رو که خود مایه دیدن است. ما نور را نمی‌بینیم و تنها دربرگیرنده‌اش را می‌بینیم.»<sup>۲</sup> «رنگ‌ها از طریق رنگ سیاه پنهان می‌مانند یا تجلی نمی‌یابند. سیاه فنای نفس و شرطی ضروری برای فراخوانی اجزای کل است. سیاه ردای کعبه، راز هستی، نور کبریا و (رنگ جوهر الهی) است.»<sup>۳</sup>

با توجه به (تصویر ۴)، از این رنگ به وفور در هنر ایرانی و اسلامی دیده می‌شود که با ترکیب‌های زیبا با سایر رنگ‌ها، اثری بدیع و اثرگذار ایجاد کرده است. همان‌طور که پیشتر نیز درباره رنگ سیاه توضیح‌هایی مطرح کردیم، این رنگ در فرهنگ ایرانی نشان عزا و سوگواری و غم نیز هست.



تصویر ۷: جلد کتاب یوسف و زلیخا، اثر میرزاابا، دوره قاجار (محمدتقی احسانی، جلدها و قلمدان‌های ایرانی و نگارگری، ۱۳۸۲، ص ۳۲)

۱. هانری کربن، انسان نورانی در تصوف ایرانی، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، ص ۱۵۱.  
 ۲. همان، صص ۱۴۸، ۱۵۰ و ۱۵۱.  
 ۳. رناتا هولود، اصفهان در مطالعات ایرانی (مقاله‌ها و خطابه‌ها)، ص ۱۷۳.

## جلوه نمادین چند رنگ از دیدگاه‌های مختلف دینی

نمادهای رنگی از دیدگاه‌های مختلف	سبز	سیاه	سفید	قرمز
۱. قرآن کریم	جامهٔ بهشتیان طراوت زندگی، حاصلخیزی، خرمی و زندگی نیک (۱۰ مرتبه آمده)	اندوه و جاهلیت اهل آتش و عقوبت پلید، خشم و تأسف و چهرهٔ دروغگویان (۷ مرتبه آمده)	رستگاری جامهٔ نیکان عمل صالح و ایمان، عفت و شرافت - روشنایی (۱۲ مرتبه آمده)	رنگ روز قیامت بدکاران، دوزخیان (۱ مرتبه آمده)
۲. احادیث	جامهٔ ائمه، دلگشا و انبساط‌آور جامهٔ بهشتیان	اندوه و سوگ، اهل جهنم	پیروزی پاکیزگی و طهارت محبوب‌ترین و نیکوترین رنگ‌ها نزد خدا	کراهت قرمز در لباس زینت شیطان
۳. منظر سه تن از اندیشمندان مسلمان	نجم‌الدین کبری	چاه تاریکی، نفس اماره. به تعبیری دیگر تاریکی بالا، تاریکی جو آسمان سیاه. این تاریکی همان نور ذات، ابر آگاهی. سپهرهای سیاه		رنگ آتش، قدرت و همت، عقل فعال
	نجم رازی	تسخیرکننده، ناپودکنندهٔ هفت طبقه دوزخ	اسلام، عدم ظلمت نفس	ظلمت نفس کمر شود و نور روح زیادت شود
	علاءالدولهٔ سمنانی	در حالت سیاه و تاریک تعبیر به لطیفهٔ قلبیه، فلک‌الافلاک، جان جهان، مقام جسم در حالت اسود نورانی یا سیاه روشن تعبیر به نور تاریکی، پیدای ناپیدا	لطیفهٔ سریه، عالم خیال و ملکوت، موسای وجود، مناجات پنهانی با حضرت حق	سرخ عقیق به تعبیری لطیفهٔ قلبیه، ابراهیم وجود، تصویری دیگر از عالم معنا، طلوع نور دل

### نتیجه‌گیری

بر آن استناد کرده‌اند. هنر زبان ترجمهٔ عالم معنا و ملکوت هستی و بستر و عامل جریان معرفت و عرفان به دنیای حس و جهان محسوس است. هر شکل ظاهری به‌وسیلهٔ یک واقعیت درونی که همان ماهیت یا جوهر نهان و درونی آن است تکمیل می‌شود. ظاهر همان شکل ملموس و کمیت‌پذیر است؛ مانند شکل خارجی یک ساختمان و یا تن آدمی یا رنگ‌های یک کاشی لعابی. باطن (نهان)،

رابطهٔ نماد و رنگ، مقوله‌ای نشئت‌گرفته از مبانی هنر اسلامی است. نماد و دین در تفکر اسلامی جایگاه خاصی دارد. در قرآن نشانه‌های متعددی برای اثبات موضوع‌های هستی بیان شده است. هر نشانه گواه بر ذات شهودی است. سایه‌بودن این جهان، (عالم شهادت) نسبت به اصل خویش (عالم غیب) نیز یکی از موضوع‌هایی است که متفکران

جنبه‌های کیفیت‌پذیری است که همه اشیا دارند. برای شناخت هر شیء و یا رنگ نه فقط واقعیت ظاهری، بلکه باید واقعیت باطنی آن یا همان زیبایی ابدی هر چیز را جست‌وجو کرد که در آن نهان است.

هر رنگ در هنر اسلامی، مفاهیم متعددی دارد که نشئت گرفته از اعتقادات و باورهای دینی در تفکر اسلامی است. در این نگرش، هر رنگ دارای جوهره و وجودی از عالم خیال است که هنرمند آن را تصور می‌کند. در این میان، رنگ و نور نیز از جنبه‌های مختلف، مانند مفاهیم نمادین دارای ارتباط تنگاتنگی هستند که ارتباط تجلی روح پالایش‌شده و نفس انسان کامل است. هنرمند امروزی نیز با دانش در این زمینه می‌تواند آثاری را بیافریند که ریشه در تفکر عقیده‌های اسلامی دارد و با کنکاش درباره نشانه‌های ذکرشده در قرآن و احادیث، از به‌کارگیری مناسب و متفکرانه رنگ‌ها استفاده کند؛ نگرشی که باعث تأثیرگذاری بیشتر و عمیق‌تر اثر در مخاطب می‌شود.

## منابع

- ایتن، یوهانس، (۱۳۸۴)، رنگ، ترجمه حسین حلیمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هشتم، تهران.
- ایتن، یوهانس، ۱۳۸۲، هنر رنگ، ترجمه عربعلی شروه، نشر یساولی، چاپ سوم، تهران.
- ایونس، ورونیکا، (۱۳۸۱)، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، نشر اساطیر، چاپ دوم، تهران.
- السعید، عصام و پارمان عایشه، (۱۳۷۷)، نقش‌های هندسی در هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، نشر سروش، تهران.
- اردلان، نادر، (۱۳۸۰)، حس وحدت، ترجمه حمید شاهرخ و لاله بختیار، نشر خاک، چاپ اول، تهران.
- ادواردو سرلو، خوان، (۱۳۸۹)، فرهنگ نمادها، ترجمه مهرانگیز اوحدی، نشر داستان، چاپ اول.
- آلبرز، جوزف، (۱۳۷۱)، تأثیر متقابل رنگ‌ها، نشر نی، تهران.
- آیت‌اللهی، حبیب‌الله، (۱۳۸۷)، آیه نور و هنر، نشر پژوهشگاه فرهنگ و هنر، چاپ اول، تهران.
- آیت‌اللهی، حبیب‌الله، (۱۳۸۱)، مبانی رنگ و کاربرد آن، نشر سمت، چاپ دوم، تهران.
- بهایی، شیخ، (۱۳۱۹)، جامع عباسی، نشر عابدی، چاپ اول، تهران.
- بورکهارت، تیتوس، (۱۳۶۵)، هنر اسلامی (زبان و بیان)، ترجمه مسعود رجب‌نیا، نشر سروش، چاپ اول، تهران.
- بروس میت‌فورد، میراندا، (۱۳۸۸)، فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان، ترجمه ابوالقاسم دادور و زهرا تاران، نشر دانشگاه الزهراء، چاپ اول، تهران.
- بلخاری، حسن، (۱۳۸۴)، حکمت، هنر و زیبایی، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران.
- بلخاری، حسن، (۱۳۸۸)، مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، دفتر اول و دوم، نشر سوره مهر، چاپ اول، تهران.
- بلخاری، حسن، (۱۳۸۴)، مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، دفتر دوم، نشر سوره مهر، تهران.
- بختیاری فرد، حمیدرضا، (۱۳۸۸)، رنگ و ارتباطات، نشر فخراکیا، چاپ اول، تهران.
- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، نهج الفصاحه، نشر جاویدان، چاپ سوم، تهران.
- پاکباز، روئین، (۱۳۸۱)، دایره‌المعارف هنر، نشر فرهنگ معاصر، چاپ سوم، تهران.
- پاکباز، روئین، (۱۳۸۴)، نقاشی ایرانی، نشر زرین و سیمین، چاپ چهارم، تهران.
- پهلوان، فهیمه، (۱۳۸۷)، ارتباط تصویری از چشم‌انداز نشانه‌شناسی، نشر دانشگاه هنر، چاپ اول، تهران.

- تجویدی، اکبر، (۱۳۷۵)، **نگاهی به هنر نقاشی ایران**، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، تهران.
- ذکولو، امیرحسین، (۱۳۷۷)، **اسرار اساطیر هند (خدایان ودایی)**، نشر فکر روز، چاپ اول، تهران.
- رستگار جویباری، ولی‌الله، (۱۳۷۶)، **هنر و هنرمندی در نظام اسلامی**، نشر عقیدتی سیاسی نیروی هوایی ارتش، چاپ اول، تهران.
- شوالیه، ژان و آلن گریبان، (۱۳۸۲)، **فرهنگ نمادها**، ترجمه سودابه فضایی، نشر جیحون، چاپ اول، تهران.
- **صحیفه سجاده**، (۱۳۸۲)، ترجمه محمد مهدی رضایی، نشر جمال، چاپ ششم، قم.
- طباطبایی، علامه سید محمدحسین، (۱۳۸۵)، **سنن النبى**، نشر صلات، ترجمه عباس عزیزی، چاپ یازدهم، قم.
- **قرآن کریم**، (۱۳۷۱)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، نشر رشیدی و کوروش، چاپ اول، تهران.
- **قرآن کریم**، (۱۳۷۴)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، نشر فرهنگ، چاپ پنجم، تهران.
- کربن، هانری، **انسان نورانی در تصوف ایرانی**، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، نشر آموزگار خرد، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- کبری، نجم‌الدین، (۱۳۶۸)، **فوائح الجمال و فوائح الجلال**، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، نشر مروی، چاپ اول، تهران.
- گرانت، مایکل و هیزل، جان، (۱۳۹۰)، **فرهنگ اساطیر کلاسیک یونان و روم**، ترجمه رضا رضایی، نشر ماهی، چاپ دوم، تهران.
- لوشر، ماکس، (۱۳۷۵)، **روانشناسی رنگ‌ها**، ترجمه ویدا آبی‌زاده، نشر درسا، چاپ دهم، تهران.
- مجلسی، ملا محمدباقر، (۱۳۷۷)، **حلیه‌المتقین**، نشر مطبوعاتی حسینی، چاپ هفتم، تهران.
- مرزبان، پرویز و حبیب معروف، (۱۳۸۹)، **فرهنگ مصور هنرهای تجسمی**، نشر سروش، چاپ پنجم، تهران.
- مظلومی، رجبعلی، (۱۳۶۶)، **روزنه‌ای به باغ بهشت**، ج ۲، نشر جهاد دانشگاهی دانشگاه هنرهای اسلامی، تهران.
- نجیب اوغلو، گل‌رو، (۱۳۷۹)، **هندسه و تزئین در معماری اسلامی**، ترجمه مهرداد قیومی بید هندی، نشر روزنه، چاپ اول.
- نقی‌زاده، محمد، (۱۳۸۷)، **مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی**، ج ۱، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، تهران.
- **نهج‌البلاغه**، (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، نشر مشرقین، چاپ پنجم، قم.
- هولود، راتا، (۱۳۸۵)، **اصفهان در مطالعات ایرانی**، ترجمه محمدتقی فرامرز، نشر فرهنگستان هنر، چاپ اول، تهران.
- هیئت تحریریه پیام انقلاب، (۱۳۶۸)، **هنر در قلمرو مکتب**، نشر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران.
- بلوردی، طیبه، (بهار ۸۷)، «روانشناسی رنگ و آثار تربیتی آن از منظر قرآن»، **مجله کوثر**، ش ۲۷، صص ۹۲، ۹۹ و ۱۰۱.
- حیدری، مرتضی، (۱۳۸۴)، «معرفت دیداری»، **مجله نگره**، ش ۱، ص اول، ص ۵۰.
- حنفی، حسن، (اردیبهشت ۸۴)، «گونه‌گونی رنگ در قرآن کریم»، **مجله گلستان قرآن**، ش ۳، صص ۵۰-۵۷.
- سید جواد صداقت کاشفی، (تابستان و پاییز ۸۴)، «نگاهی به مقوله رنگ در قرآن»، **مجله پژوهش‌های قرآنی**، ش ۴۲ و ۴۳، صص ۳۴۲-۳۴۶.